



عالمی نیسی ، مسعود . (۱۳۹۴). بررسی تطبیقی تأثیر تعداد فرزندان بر فقر اعضای نهاد خانواده در کشورهای مختلف ، فصلنامه جامعه شناسی نهادهای اجتماعی ۲ (۶)، ۷۸ - ۳۹ .

## بررسی تطبیقی تأثیر تعداد فرزندان بر فقر اعضای نهاد خانواده در کشورهای مختلف

مسعود عالمی نیسی<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۰۶/۴

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۱۱/۲۵

### چکیده

باور عمومی آن است که فرزندان بیشتر، موجب فقر می‌شود. پرسش آن است که آیا واقعاً چنین است و با افزایش تعداد خانواده، فقر آنها بیشتر می‌شود؟ این پرسش را به دو شکل مطرح کرده‌ایم: اول) آیا در زمان ثابت، خانواده‌های بزرگ‌تر فقیرتر هستند؟ دوم) آیا در طول زمان با اضافه شدن فرزندان فقر خانواده بیشتر می‌شود؟ با استفاده از روش فراتحلیل تحقیقات تجربی در کشورهای مختلف، به این سؤالات پاسخ می‌دهیم. در پاسخ پرسش اول، بخشی از تحقیقات نشان می‌دهند با افزایش بعد خانوار، فقر بیشتر می‌شود. اما تحقیقات دیگر با طرح مفاهیمی چون مقیاس هم‌ارز و کشش بعد در محاسبه میزان فقر، نشان داده‌اند این رابطه به شرایط کشورها بستگی دارد که در شرایطی خانواده‌های بزرگتر، از رفاه بیشتری برخوردارند. در پاسخ پرسش دوم، تحقیقات نشان می‌دهند خانواده در طول زمان و با آمدن فرزندان جدید، خود را تطبیق داده، و نه تنها فقیرتر نمی‌شود، بلکه به درآمد و دارایی آن افزوده می‌شود. در مجموع می‌توان نتیجه گرفت رابطه بعد خانوار و فقر، یک رابطه همواره مثبت یا منفی نیست، بلکه به شرایط کلان اقتصادی، اجتماعی و

<sup>۱</sup> - استادیار دانشگاه علامه طباطبایی، masood\_alami@yahoo.com

فرهنگی ارتباط پیدا می‌کند. از این‌رو سیاست‌هایی جهت تغییر جهت این رابطه به سمت رفاه بیشتر در خانواده‌های بزرگ‌تر پیشنهاد نموده‌ایم.

**واژه‌های کلیدی:** بعد خانوار؛ فقر؛ مطالعه تطبیقی

## ۱- مقدمه و بیان مسأله

### ۱-۱- پرسش تحقیق

شاید به نظر بدیهی می‌آید که با افزایش تعداد اعضای یک خانوار، فقر در میان آن‌ها افزایش پیدا کند. زیرا سهم هر یک از آن‌ها از درآمد و امکانات حاصله در خانوار کمتر می‌شود. بر اساس این دیدگاه، فقر در بین خانواده‌های پرجمعیت بیشتر است و رفاه و امکانات در میان آن‌ها کمتر خواهد بود. حال این سؤال مطرح است که آیا این موضوع صحت دارد؟ آیا داده‌های تجربی، در کشورها و محیط‌های مختلف چنین موضوعی را تأیید می‌کنند؟ آیا این موضوع یک گزاره عام و جهانی است که هر خانواده‌ای که به تعداد فرزندانش اضافه شود، امکانات و رفاه او کم شده و به فقر اعضایش اضافه می‌شود؟ آیا در یک زمان واحد و در محیط یکسان، خانواده‌های پرجمعیت، در تمام کشورها و مناطق مختلف جهان، نسبت به خانواده‌های کم جمعیت فقیرتر هستند؟

پرسش تأثیر بعد خانوار بر فقر اعضای آن را می‌توان به دو شکل ذیل مطرح نمود:

اول) برای یک خانواده واحد در طول زمان، آیا با افزایش فرزندان بر فقر آن‌ها اضافه می‌شود؟ یعنی متغیر زمان در موضوع ورود می‌کند.

دوم) آیا در یک زمان واحد، خانواده‌های پرجمعیت نسبت به خانواده‌های کم جمعیت، فقرشان بیشتر است؟ این دو سؤال با هم متفاوت هستند. یک خانواده واحد ممکن است در طول زمان و با افزایش تعداد فرزندان، خود را تطبیق داده و درآمد، پس انداز و دارایی‌های خویش را افزایش دهد. اما اگر خانواده‌های مختلف در یک زمان ثابت با هم مقایسه شوند، ممکن است غیر از اندازه خانوار عوامل دیگری موجب تفاوت درآمد خانواده‌های با اندازه یکسان شود که از نظر ما پنهان باشند. لذا این عوامل می‌تواند موجب پنهان شدن اثر واقعی اندازه خانوار شوند. اگر موضوع در طول زمان دیده شود، چه مقطعی را باید بررسی کرد؟ منظور آن است که امکانات و درآمد اختصاص یافته به هر نفر از خانوار و به طور مشخص

فرزندان، پس از آنکه یک خانواده به حداکثر فرزندان خود رسید، در چه سنی از فرزندان در نظر گرفته می‌شود؟ مثلاً درآمد سرانه هر فرزند در یک خانواده با تعداد سه فرزند، در چه زمانی پس از تولد فرزند سوم، اندازه‌گیری می‌شود؟ بلافاصله پس از تولد؟ در زمان بلوغ؟ میانگینی از سالهای تولد تا ازدواج آن فرزند؟ این سؤال مهمی است، از این جهت که در طول سال‌ها، وضعیت مالی یک خانواده تغییر می‌کند و معمولاً فرزندان که به دنیا می‌آیند، پدر در سن جوانی است. اما هنگامی که فرزندان بزرگ‌تر می‌شوند، پدر وارد سن میانسالی می‌شود و موقعیت اجتماعی و درآمدش و همچنین مادر می‌تواند تغییر قابل ملاحظه‌ای کند. این موضوع را می‌توان در تفاوت میان درآمد یک میانسال با جوان مشاهده کرد. هر چند هزینه‌های فرزندان، با بزرگ شدن، افزایش می‌یابد. بنابراین موضوع، یک موضوع پویاست و نمی‌توان به صورت ایستا، به درآمد والدین و به هزینه‌های فرزندان، نگاه کرد.

### ۱-۲- هدف تحقیق

هدف اول تحقیق به چالش کشیدن قطعیت باور موجود در خصوص تأثیر منفی بعد خانوار بر رفاه اعضای آن است. آیا این اعتقاد واقعاً مبنای تجربی دارد؟ هدف دوم تحقیق آن است که در کنار فرضیه بسیار محکم تأثیر منفی بعد خانوار، امکان طرح فرضیه رقیب نیز مطرح شود؛ مبنی بر اینکه بعد خانوار تأثیر مثبت بر ثروت و رفاه اعضای آن دارد و یا آنکه تأثیری بر این موضوع ندارد. طرح فرضیه رقیب از طریق آوردن شواهد تجربی برای آن امکان‌پذیر می‌شود. طرح فرضیه رقیب باعث می‌شود تا به ویژه در حوزه تحقیقات داخلی، محققان از زاویه دیگری به موضوع نگاه کرده و سعی در بررسی عمیق‌تر آن داشته باشند.

### ۲- رویکردهای نظری

پرسش تحقیق به دو گونه پرسیده شد: (۱) مقایسه میان فقر خانواده‌های با تعداد متفاوت در زمان واحد (۲) بررسی روند تغییرات وضعیت اقتصادی خانواده‌ها در طول زمان، همراه با اضافه شدن فرزندان. به همین ترتیب پاسخ‌های نظریه‌ها را نیز به دو دسته کلی تقسیم می‌کنیم:

۲-۱- نظریه‌های ایستا: نظریه‌هایی هستند که راجع به فقر اعضای خانواده‌های مختلف با تعداد متفاوت، در زمان واحد، نظر داده‌اند. یعنی متغیر زمان را وارد نکرده‌اند. در این نظریه‌ها دو دیدگاه وجود دارد:

۱-۲- دیدگاه منفی: با افزایش بعد خانوار فقر اعضای آن بیشتر می‌شود. تأثیر منفی تعداد خانوار بر وضعیت اقتصادی، ریشه در دیدگاه‌های مالتوس و نئومالتوسی‌ها دارد. این دیدگاه مبتنی بر این منطقی است که درآمد و منابع خانواده با افزایش تعداد فرزندان، میان تعداد بیشتری تقسیم شده و در نتیجه سهم هر نفر کم شده و فقر او بیشتر می‌شود. در کنار آن دیدگاه کول و هوور<sup>۱</sup> (۱۹۵۸) این موضوع را مطرح کرد که پس‌انداز بیشتر خانواده نیازمند سهم کمتر فرزندان و لذا زاد و ولد کمتر است (کاموزرا و مکانتا، ۲۰۰۰: ۲).

۲-۱-۲ دیدگاه مثبت: با افزایش بعد خانوار فقر اعضای آن کمتر شده یا تغییر نمی‌کند. در دیدگاه منفی، افزایش یک فرزند معادل افزایش هزینه‌های خانوار به اندازه یک نفر است. به همین دلیل افزایش فرزندان به معنی تقسیم منابع میان تعداد بیشتر افراد و فقر بیشتر است. اما نظریه‌های دیدگاه مثبت سعی نموده‌اند تا با طرح مفهوم مقیاس هم‌ارز، نگاهی متفاوت به این موضوع داشته باشند.

مفهوم مقیاس هم‌ارز: یک خانوار سه نفره نسبت به دو نفره، نیازمند منابع بیشتری است تا به سطح رفاه مشابه دست یابد. یک راه ساده برای لحاظ نمودن اندازه خانوار در اندازه‌گیری فقر اعضای آن، تقسیم منابع به تعداد اعضا و استفاده از مفهوم مخارج سرانه است که در مطالعات تجربی کاربرد وسیعی دارد. اما با این نگاه تأثیر دو واقعیت در محاسبه مخارج هر نفر دیده نمی‌شود. یکی صرفه ناشی از مشارکت در مصرف و دیگری صرفه ناشی از اقتصاد مقیاس است. صرفه‌های ناشی از این دو موضوع موجب کاهش هزینه‌های خانوار می‌شود. تأثیر هر یک از دو مفهوم مشارکت در مصرف و اقتصاد مقیاس در کاهش هزینه‌های خانوار را به اختصار توضیح می‌دهیم.

مشارکت در مصرف: بخش مهمی از صرفه جویی در مخارج خانوار به تمایل اعضای خانوار برای شراکت در مصرف بسیاری از کالاها و خدمات بستگی دارد (صرفه ناشی از مشارکت در مصرف). در این شرایط بعضی از کالاها و خدماتی که توسط یک خانوار مصرف می‌شود، ویژگی کالای عمومی را در یک خانوار دارند، به نحوی که استفاده از آن توسط یک

<sup>۱</sup>- Coale, A.J. and E.M. Hoover, 1958: Population Growth and Economic development in Low Income Countries (Princeton University Press)

عضو بیشتر، مقدار مصرف سایرین را کاهش نمی دهد. برای مثال مسکن که یک کالای عمومی محسوب می شود، یا بسیاری از کالاهای با دوام مانند تلویزیون و انواع اثاثیه منزل یا حتی اتومبیل و دوچرخه که می تواند در زمان های مختلف به صورت گروهی مورد استفاده قرار گیرد.

*اقتصاد مقیاس:* صرفه های ناشی از مقیاس در مورد کالاهایی مانند مواد غذایی نیز قابل بررسی است؛ برای مثال هزینه های تدارک یک وعده غذایی مشابه برای خانوار دو نفره می تواند کمتر از دو برابر هزینه آن برای یک نفر باشد. همچنین در یک مسافرت خانوادگی، مصرف سرانه بنزین برای خانواده چهار نفره کمتر از خانواده دو نفره است.

بر این اساس با توجه به وجود صرفه های ناشی از مشارکت و مقیاس در مخارج، هزینه های حفظ یک سطح معین از رفاه خانوار به نسبت یک به یک، با افزایش تعداد اعضا افزایش نمی یابد. این امر بیانگر این واقعیت است که در نظر گرفتن مخارج [خانواده به صورت] سرانه غیرواقعی بوده و رفاه خانوارهای بزرگ را نسبت به خانوار کوچک، کمتر از حد واقعی برآورد (۸). اینجاست که مفهوم مقیاس هم ارز<sup>۱</sup> نمود -می کند (زمان زاده و شاهمرادی، ۱۳۹۰: ۷) می یابد. معنی این مفهوم آن است که با افزایش یک نفر به خانواده، مصرف آن خانواده از ۳ نفر برسد در آن درآمد، به همان نسبت افزایش نمی یابد. یعنی اگر تعداد خانواده از ۲ نفر به صورت درآمد به ۳ نفر تقسیم نمی شود. این موضوع به دلیل آن است که برخی از مصارف مانند برق، مسکن و ... مشترک است. نیاز به انرژی الکتریکی، برای سه نفر در یک خانه، به اندازه سه برابر یک نفر نیست. برای این موضوع ضریب اضافه شدن مصرف در نظر گرفته اند به نام مقیاس هم ارز. اندازه مقیاس هم ارز به بعد خانوار و سن اعضای خانوار (کودک هستند یا بزرگسال) بستگی دارد. اندازه مقیاس هم ارز به شیوه های مختلف محاسبه شده و در مورد نابرابری درآمد oecd (پروژه مشهورترین مقادیر آن در جدول ذیل مشاهده می شود و فقر).

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

### جدول ۱- مقادیر مقیاس هم ارز

مقیاس هم ارز					بعد خانوار
درآمد خانوار	شاخص جذر دوم	شاخص اصلاح شده OECD	شاخص آکسفورد (شاخص قدیم OECD)	درآمد سرانه	
1	1	1	1	1	۱ بزرگسال
1	1/4	1/5	1/7	2	۲ بزرگسال
1	1/7	1/8	2/2	3	۲ بزرگسال، ۱ کودک
1	2/0	2/1	2/7	4	۲ بزرگسال، ۲ کودک
1	2/2	2/4	3/2	5	۲ بزرگسال، ۳ کودک
0	0/50	0/53	0/73	1	کشش <sup>۱</sup>

در جدول فوق دو مفهوم مرتبط به هم مشاهده می شود: مقیاس هم ارز و کشش. مقیاس هم ارز به معنی آن است که مثلاً ۵ نفر معادل ۳/۲ نفر می شود (در مقیاس قدیمی OECD، ستون دوم، ردیف پنجم). در اینجا ۳/۲ نفر هم ارز ۵ نفر در نظر گرفته می شوند، زیرا مصرفشان معادل آن هاست. کشش، معادل عددی است که ۵ به توان آن می رسد و می شود ۳/۲. یعنی اگر  $n^{\theta}$  مقیاس هم ارز  $n$  در نظر گرفته شود، آنگاه کشش است. مقدار بین صفر و یک است ( $0 \leq \theta \leq 1$ ). از در مقالات بعدی با عنوان کشش بعد یا کشش اندازه خانوار استفاده خواهد شد.

**۲-۲- نظریه های پویا:** نظریه هایی هستند که رابطه فقر و بعد خانوار را در طول زمان برای خانواده یکسان بررسی می کنند. از جمله نظریه های پویا، الگوی انباشت دارایی در دوره های زندگی است.

*الگوی انباشت دارایی در دوره های زندگی<sup>۲</sup>:* در این الگو پس انداز و انباشت دارایی، به الگوی مصرف و درآمد در دوره های مختلف زندگی بستگی دارد. اضافه شدن هر یک از فرزندان هم زمان با دوره های متفاوتی از زندگی خانواده است. انباشت دارایی حاصل تفاوت درآمد و مصرف خانواده است. الگوی مصرف و درآمد و در نتیجه انباشت دارایی در هر یک از دوره های زندگی متفاوت است (اسمیت و وارد، ۱۹۸۰: ۲۴۴). در ادامه تأثیر فرزندان و دوره های زندگی بر الگوی درآمد و الگوی مصرف را به تفکیک بررسی می کنیم.

1 - Elasticity

2 - Life-cycle model of asset accumulation

تغییر الگوی درآمد: بر مبنای چهارچوب دوره زندگی، علاوه بر درآمد واقعی فعلی، آنچه بر پس‌انداز تأثیر می‌گذارد، تصویر خانواده از آینده درآمد خود یا به عبارتی درآمد طولانی مدت آن است. اگر درآمد کنونی بیش از درآمد مورد تصور باشد، خانواده پس‌انداز می‌کند و اگر نباشد، پس‌انداز نمی‌کند. آمدن فرزند موجب تغییر در این تصویر می‌شود و از این طریق بر رفتار پس‌انداز خانواده تأثیر می‌گذارد (اسمیت و وارد، ۱۹۸۰: ۲۴۴).

تغییر الگوی مصرف: در خصوص مصرف، آمدن فرزند، نیاز به تأمین وسایل زندگی او را باعث می‌شود. از طرف دیگر الگوی مصرف خود والدین را نیز تغییر می‌دهد، زیرا نوع تقسیم‌بندی زمان بین محل کار و خانه را تغییر می‌دهد و این موضوع به ویژه در مورد مادران صادق است و از سوی دیگر حضور مادر در خانه، امکان حضور بیشتر پدر در محل کار را فراهم می‌آورد (اسمیت و وارد، ۱۹۸۰: ۲۴۴).

مسئله دیگری که بر تغییر الگوی مصرف پس از آمدن فرزندان تأثیر می‌گذارد نوع کالاهاست. افزایش یا کاهش مصرف کل خانوار در اثر آمدن فرزند، بستگی به این دارد که آیا کالاها مکمل زمان فرزندان و والدین هستند یا جایگزین آن؟! مسکن و کالاهای با دوام، مکمل زمان فرزندان و والدین هستند، اما رفتن به رستوران، تفریحات، سفر و مانند آن قابل جایگزینی با زمان فرزندان و والدین هستند. به عبارت دیگر نمی‌توان مسکن و کالاهای با دوام را از زمان زندگی فرزندان و والدین حذف کرد، زیرا آن‌ها باید و لزوماً باید از آن‌ها استفاده کنند. اما رستوران، تفریحات و سفر را می‌توان از زمان زندگی فرزندان و والدین حذف کرد و در واقع زمان زندگی را جایگزین آن کرده و به کار دیگری پرداخت. بنابراین اگر خانواده پیش از آمدن فرزند، از کالاهای مکمل برخوردار باشد، در آن صورت با آمدن فرزند، نیازی به تهیه مجدد آن‌ها نیست و می‌تواند درآمد خود را صرف پس‌انداز یا کالاهای جایگزین نماید. اما اگر کالاهای مکمل را نداشته باشد، با آمدن فرزند مجبور خواهد بود که کالاهای مکمل را تهیه کرده و از کالاهای جایگزین بکاهد. اصولاً زمانی کاهش مجموع مصرف امکان‌پذیر است میزان کاستن از هزینه مصرف کالاهای جایگزین بیش از کالاهای مکمل باشد. در غیر این صورت امکان کاهش مجموع مصرف وجود ندارد (اسمیت و وارد، ۱۹۸۰: ۲۴۵-۲۴۴). از این رو سیاست‌های تأمین مسکن متناسب با نیاز که بخش قابل توجهی از هزینه کالاهای مکمل را شامل می‌شود، می‌تواند برای زوج‌های جوان عاملی تعیین‌کننده در تسهیل فرزندآوری باشد.

این تحقیق دو فرضیه کلی دارد: اول) فرضیه غالب است که با افزایش تعداد فرزندان، فقر در خانواده‌ها افزایش پیدا می‌کند. دوم) فرضیه رقیب است که با افزایش تعداد فرزندان، فقر در خانواده‌ها کاهش پیدا کرده و یا تغییر نمی‌کند. البته تأکید می‌شود که هدف تحقیق، اثبات یا رد هر یک از فرضیه‌های فوق نیست. بلکه هدف از یک طرف بررسی میزان تطبیق واقعیت‌ها بر فرضیه غالب و اندازه قطعیت آن است. از طرف دیگر هدف بررسی امکان طرح فرضیه رقیب بر اساس شواهد مطالعات تجربی انجام شده است.

### ۳- روش تحقیق

هدف رسیدن به پاسخ این سؤال است که به طور عام آیا افزایش بعد خانوار موجب فقر افراد آن می‌شود؟ آیا در سطح جهان و کشورهای مختلف می‌توان گفت که تولد فرزندان بیشتر در یک خانواده موجب کمبود امکانات و کاهش رفاه در آن خانواده می‌شود؟ برای پاسخ به این پرسش باید تحقیقات تجربی صورت گرفته در کشورها و قاره‌های مختلف را مورد بررسی کرد قرار داد و نتایج آن را با هم مقایسه کرد. از این رو برای پاسخ به این سؤال از روش فراتحلیل تحقیقات تجربی استفاده خواهد شد. معیارهای تحقیقات انتخاب شده برای رسیدن به این هدف، مجموعه‌ای از تحقیقات تجربی بر اساس معیارهای ذیل انتخاب شدند:

اول؛ پژوهش از نوع تجربی باشد.

دوم؛ یافته‌های پژوهش در صورت امکان در قالب مجلات علمی-پژوهشی معتبر یا کتاب به چاپ رسیده باشد.

سوم؛ در صورت امکان تحقیقات مربوط به کشورهای مختلف باشد. در این صورت بهتر می‌توان در مورد جهان شمول بودن گزاره مورد ادعا قضاوت نمود.

چهارم؛ همچنین مقالاتی که به نتایج متفاوت راجع به گزاره فوق رسیده‌اند در نظر گرفته شد تا از سوگیری در فراتحلیل جلوگیری شود.

جستجوی مقالات در اینترنت از طریق سایت گوگل اسکولار و ریسرچ گیت بر اساس کلیدواژه‌های ذیل انجام شده است:

1. Household size
2. Family size



### 3. Poverty

### 4. Equivalence Scale

جدول ذیل مشخصات پژوهش‌هایی که مورد بررسی قرار گرفته‌اند را آورده است<sup>۱</sup>.

جدول ۲- فهرست تحقیقات بررسی شده

سال انتشار	پژوهشگر	سال انتشار	پژوهشگر	سال انتشار	پژوهشگر	سال انتشار	پژوهشگر
۱۹۹۷	دیتون	۲۰۰۴	ولان و دیگران	۱۹۹۱) a و (b)	بانک جهانی	۱۹۹۰	ساندرم
۱۹۹۴	لانجو و راولیون	۲۰۰۶	براشاو و دیگران	۱۹۷۹	تاونسند	۱۹۷۱	دنکار و راث
۲۰۰۱	کاموزورا	۱۳۹۰ و ۱۳۹۲	زمان زاده و شاهمرادی	۱۹۸۰	ماسگروو	۱۹۷۶	کوزنتس
۱۹۸۰	ویساریا	۱۹۷۹	میسوک	۲۰۰۴	لایت و فورگ	۱۹۷۹	بردسال
۱۹۸۵	رابین	۱۹۹۸	دیتون و کریستینا	۲۰۰۲	کانتیلون و ون دن بوش	۱۹۸۹	هاوس
۱۹۸۰	اسمیت و وارد	۱۹۵۵	پریس و هوئاگر	۱۹۹۲	ون د واله و راولیون	۱۹۸۳	لیپتون

در ادامه خلاصه‌ای از نتایج پژوهش‌های انتخاب شده را بررسی خواهیم کرد.

#### ۴- یافته‌های پژوهش

در بخش یافته‌های پژوهش، ابتدا نتیجه بررسی هر یک از تحقیقات تجربی را بیان کرده و در انتها به جمع‌بندی یافته‌های حاصل از بررسی نتایج تحقیقات خواهیم پرداخت.

##### ۴-۱- بررسی نتایج تحقیقات تجربی

در بررسی تحقیقات تجربی ابتدا تحقیقات مربوط به نظریه‌های ایستا و سپس تحقیقات مربوط به نظریه‌های پویا را بررسی خواهیم کرد.

##### ۴-۱-۱- تحقیقات مبتنی بر نظریه‌های ایستا

<sup>۱</sup>- مشخصات کامل این تحقیقات در طول متن در پاورقی‌ها و یا در فهرست منابع آمده است (نگارنده).

تحقیقات در این قسمت، بر اساس یافته‌هایشان، به دو دسته تقسیم می‌شوند: (۱) تحقیقاتی که خانواده‌های بزرگتر را فقیرتر می‌دانند (۲) تحقیقاتی که به این نتیجه رسیده‌اند که خانواده‌های بزرگتر فقیرتر نیستند و چه بسا ثروتمندتر هم باشند.

#### ۱-۱-۴- تحقیقاتی که خانواده بزرگتر را فقیرتر می‌دانند

مطالعات مختلفی رابطه منفی قوی بین اندازه خانوار و میزان مصرف هر نفر را در کشورهای در حال توسعه استنتاج کرده‌اند. ساندرم در کتاب «توزیع درآمد در کشورهای کمتر توسعه یافته» بر اساس داده‌های موجود در کشورهای هند، مالزی، اندونزی، فیلیپین و آمریکا رابطه بعد خانوار و درآمد سرانه هر عضو خانوار از کل درآمد آن را استخراج کرده است. در برخی کشورها این رابطه در مناطق شهری و روستایی به تفکیک بررسی شده است. نتیجه بررسی در جدول ذیل آمده است (ساندرم، ۱۹۹۰: ۱۷).

جدول ۳- درآمد سرانه و بعد خانوار

بعد خانوار											کشور(سال) درآمد ماهیانه
میانگین	۱۰ و بیشتر	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	
۲۶/۷		۲۵/۷	۲۳/۷	۲۳/۷	۲۴/۳	۲۵/۳	۲۶/۳	۲۸/۰	۳۱/۴	۳۸/۳	هند ۶۵-۱۹۶۴ (رینگیت) مناطق روستایی
											اندونزی ۶۵-۱۹۶۴ (هزار روپیه)
۷/۵	۸/۲	۶/۹	۶/۸	۶/۸	۶/۶	۷/۵	۷/۳	۸/۹	۱۰/۱	۹/۸	شهری
۵/۵	۵/۵	۵/۷	۵/۳	۵/۰	۵/۱	۵/۱	۵/۶	۶/۱	۷/۱	۸/۰	روستایی
۴۳		۳۵	۴۱	۴۱	۴۷	۴۹	۵۸	۶۹	۹۱	۱۳۷	مالزی ۱۹۷۰ (دلار)
											فیلیپین ۱۹۷۱ (هزار پزو)
۰/۰۱	۰/۷۳	۰/۷۲	۰/۸۵	۰/۹۱	۰/۹۱	۱/۱۷	۱/۳۴	۱/۵۷	۲/۱۳	۴/۴۵	شهری
۰/۴۹	۰/۴۱	۰/۳۹	۰/۳۹	۰/۴۲	۰/۴۸	۰/۵۳	۰/۶۴	۰/۷۰	۰/۹۴	۱/۶۱	روستایی
۰/۶۵	۰/۵۲	۰/۴۹	۰/۵۱	۰/۵۷	۰/۶۲	۰/۷۲	۰/۸۶	۰/۹۶	۱/۲۶	۲/۴۰	ملی
۱۱/۰	---	---	۴/۹	---	۶/۰	۷/۳	۹/۳	۱۱/۴	۱۴/۸	۱۶/۰	آمریکا ۱۹۸۵ (هزار دلار)

همانطور که دیده می‌شود با افزایش تعداد اعضای خانوار، سهم هر یک از آن‌ها از کل درآمد خانوار کاهش می‌یابد. ساندرم نتیجه به دست آمده را منطبق بر تحقیقات تجربی قبلی می‌داند. به عنوان مثال دنکار و راث<sup>۱</sup> (۱۹۷۱) در مطالعه خویش در هندوستان به این جمع بندی می‌رسند که «شکی وجود ندارد که بعد خانوار در کاهش سطح اقتصادی آن مؤثر است». همچنین کوزنتس<sup>۲</sup> (۱۹۷۶) در مطالعه خود پیرامون پنج کشور آمریکا، آلمان، فلسطین اشغالی، تایوان و فیلیپین می‌گوید، با وجود آنکه خانوارهای بزرگتر، مجموع درآمد بیشتری دارند، اما سهم هر نفر از درآمد کمتر است (ساندرم، ۱۹۹۰: ۱۷).

لیپتون و راوالیون در گزارش پژوهشی «فقر و سیاستگذاری» که برای بانک جهانی تهیه کرده‌اند، تعدادی از مطالعات در سطح کلان و خرد را فهرست می‌کنند که نشان می‌دهند بزرگ تر شدن خانواده‌ها با افزایش فقر همراه است؛ بردسال<sup>۳</sup> (۱۹۷۹)؛ میسوک<sup>۴</sup> (۱۹۷۹)؛ ماسگروو<sup>۵</sup> (۱۹۸۰)؛ ویساریا<sup>۶</sup> (۱۹۸۰)؛ لیپتون<sup>۷</sup> (۱۹۸۳)؛ هاوس<sup>۸</sup> (۱۹۸۹)؛ بانک جهانی<sup>۹</sup> (۱۹۹۱) و (b) و ون د واله و راوالیون<sup>۱۰</sup> (۱۹۹۲). همچنین در خانواده‌های مورد تحقیق احتمال فقر کودکان نسبت به بزرگسالان بیشتر است، زیرا در خانواده‌های بزرگ، نسبت تعداد کودک به

1- Dandekar, V. M. (1962) Economic theory and agrarian reform. Oxford Economic Papers 14: 69-79.

2- Birdsall, N. (1979) Siblings and Schooling in Urban Colombia, D.Phil. (unpub.), New Haven: Yale University.

3- Meesook, O. (1979) Income, Consumption and Poverty in Thailand. Working Paper No.364, Washington DC: World Bank

4- Musgrove, P. (1980) 'Household size and composition, employment and poverty in urban Latin America', Economic Development and Cultural Change 28(2)

5- Visaria, P. (1980) 'Poverty and living standards in Asia: an overview of the main results and lessons of selected household surveys', Working Paper No.2, Living Standards Measurement Study, Washington DC: World Bank.

6- Lipton, M. (1983a) Labor and Poverty, World Bank Staff Working Paper No 616, Washington D.C.: World Bank.

7- House, W.J. (1989) 'Demography, employment and poverty at the household level in urban Juba, Southern Sudan' (Population and Labor Policies Programme), WEP Working Paper No 168, Geneva:ILO.

8- World Bank (1991a) A&sisnce Strategies to Reduce Poverty, A World Bank Policy Paper, Washington D.C.: World Bank.

World Bank (1991b) Indonesia Strategy for a Sustained Reduction in Poverty, World Bank, Washington DC, 1991.

9- van de Walle, Dominique and Martin Ravallion (1992) 'A Profile of Poverty in Morocco', Morocco', mimeo, Poverty Analysis and Policy Division, World Bank, Washington DC.

بزرگسال بیشتر می باشد. این موضوع در تحقیقات بردسال (۱۹۸۰)، ماسگروو (۱۹۸۰) و لیپتون (۱۹۸۳) نشان داده شده است. کاهش نسبت کودکان به بزرگسالان در یک خانواده در واقع به معنای افزایش نسبت مصرف کننده به افراد درآمدزا می باشد و به همین دلیل فقر بیشتر است (لیپتون و راولیون، ۱۹۹۳: ۳۰).

همچنین تاونسند در بریتانیا ۲۰۵۲ خانواده را مورد بررسی قرار داده و همبستگی زیادی میان محرومیت نسبی و تعداد فرزندان خانواده یافته است؛ ۶ درصد خانواده های دارای چهار فرزند یا بیشتر در فقر زندگی می کنند (اسکینر و همکاران، ۲۰۰۶: ۵).

در مطالعه ای در آمریکای لاتین تأثیر سه عامل بعد خانوار، ساختار خانواده و وضعیت اشتغال اعضای خانواده، بر فقر نسبی آن ها در ده شهر از کشورهای کلمبیا، شیلی، اکوادور، پرو و ونزوئلا مورد بررسی قرار گرفته است. در این تحقیق از اطلاعات پیمایش های بودجه خانوار که در این شهرها در سالهای ۱۹۶۷ تا ۱۹۶۹ انجام شده، استفاده شده است (ماسگروو، ۱۹۸۰: ۲۴۹) بر اساس یافته های این مطالعه فقر کاملاً با بعد خانوار و تعداد شاغلین در خانواده همبستگی دارد. این به معنای آن است که نسبت تعداد کودکان به بزرگسالان هر چه بیشتر باشد، احتمال فقر بالاتر است. زیرا کودکان برای هزینه خود به بزرگترها وابسته هستند (ماسگروو، ۱۹۸۰: ۲۶۵). همچنین فقر ناشی از اضافه شدن کودکان به خانواده، محدود به دوره کودکی فرزندان می شود و در صورتی که بزرگ شده و شاغل شوند، به درآمد خانوار اضافه می شود (ماسگروو، ۱۹۸۰: ۲۶۲). به عبارت دیگر فقر خانوارهای بزرگ، بیش از آنکه به تعداد آن ها بستگی داشته باشد، به نسبت کودکان به بزرگ سالان و نیز نسبت بزرگ سالان بیکار بستگی دارد. یعنی خانوارهای بزرگ اما دارای بزرگ سالان بیشتر و شاغل، نه تنها فقیر نیستند، بلکه درآمد بیشتری نیز می توانند داشته باشند. نویسندگان بر اساس یافته های خود پیشنهاد می کند که بهترین سیاست برای خانواده هایی که دارای افراد بزرگ سال بیکار است، دادن شغل می باشد؛ ولو شغل با درآمد پایین. اما برای خانواده هایی که بزرگ سال بی کار ندارند، بهترین سیاست برای رفع فقر، افزودن درآمد آن فرد بزرگ سال است (ماسگروو، ۱۹۸۰: ۲۶۶).

نتیجه گیری نویسنده موضوع دیگری نیز دربردارد؛ اگر ساختار اقتصادی یک کشور به گونه ای باشد که فرزندان هر چه زودتر وارد بازار کار شوند، در آن صورت دوره زمانی هزینه بری کودکان کوتاه تر می شود. مثلاً در اقتصاد کشاورزی یک پسر پانزده ساله کاملاً می تواند کار کند و درآمدزا باشد. اما در شرایطی که اشتغال فرد به بعد از اتمام تحصیلات دانشگاهی

واگذاشته می شود، دوره هزینه بری فرزند بسیار طولانی تر می شود. بنابراین نظام اقتصادی یک کشور، کاملاً بر رابطه میان بعد خانوار و فقر می تواند تأثیرگذار باشد.

کانتیلون و ون دن بوش<sup>۱</sup> (۲۰۰۲) تحقیقی در میان کشورهای اروپایی با استفاده از داده های LIS<sup>۲</sup> انجام دادند. آن ها به این نتیجه رسیدند که در کشورهای بلژیک، اسپانیا، ایتالیا، بریتانیا بریتانیا و با درجه ای کمتر فنلاند، نرخ فقر در میان خانواده های دارای سه فرزند و بیشتر مانند خانواده های تک والد<sup>۳</sup> بوده و به اندازه آن بالاست. به جز کشورهای دانمارک، نروژ، سوئد، ایسلند، فنلاند و هلند، خطر فقر در خانواده های بزرگ عموماً نسبت به خانواده های جوان و بدون فرزند، بالاتر است (اسکینر و همکاران، ۲۰۰۶: ۲۹). البته همانطور که دیده می شود تعداد کشورهایی که استثنا بوده و رابطه معکوس بعد خانوار و فقر در آن ها حاکم است، در اروپا کم نمی باشد.

همچنین لایت و فورگ<sup>۴</sup> (۲۰۰۴) و ولان و دیگران<sup>۵</sup> (۲۰۰۴) تأثیر عوامل مختلف اجتماعی اقتصادی بر تفاوت محرومیت میان کشورهای مختلف اروپایی را بر اساس داده های ECHP<sup>۶</sup> مورد بررسی قرار دادند. رگرسیون لجستیک نشان داد که در همه کشورهای مورد بررسی داشتن سه فرزند به بالا موجب محرومیت بیشتر می شود. البته تأثیر منفی خانواده بزرگ در ایتالیا، پرتغال و بریتانیا بیشترین مقدار بوده و پس از آن آلمان و ایرلند قرار می گیرند. اما به طور کلی تأثیر این عامل در مقایسه با سایر عوامل مؤثر بر فقر کمتر است؛ مانند بیکاری بلند مدت، جوان مجرد بودن (بین ۱۷ تا ۲۴ سال) یا تک والدین بودن خانواده (اسکینر و همکاران، ۲۰۰۶: ۲۹).

1- Cantillon, B. and Van den Bosch, K. (2002) Social policy strategies to combat income poverty of children and families in Europe , LIS Working Paper No. 336 (www.lisproject.org/publications/liswps/336.pdf).

2- Luxembourg Income Study

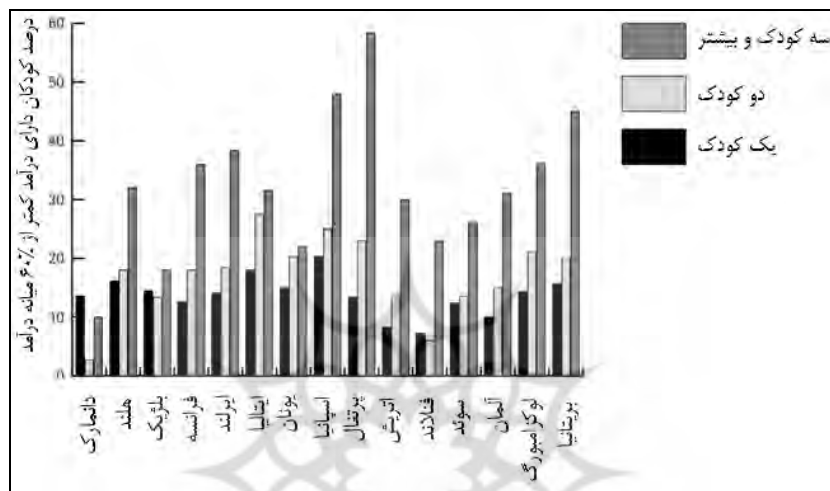
۳- یعنی خانواده هایی که پدر یا مادر به تنهایی سرپرست خانوار هستند.

4- Layte, R. and Fouage, D. (2004) The dynamics of income poverty , in R. Berthoud and M. Iacovou (eds) Social Europe, living standards and welfare states, Cheltenham: Edward Elgar.

5- Whelan, C., Layte, R. and Maitre, B. (2004) Deprivation and social exclusion , in R. Berthoud and M. Iacovou (eds) Social Europe, living standards and welfare states, Cheltenham: Edward Elgar.

6 - European Community Household Panel

تحلیل ثانویه درباره فقر در خانواده های بزرگ، در سال ۲۰۰۱، بر اساس داده های پیمایش ECHP در میان خانوارهای کشورهای اتحادیه اروپا، توسط براشاو و همکارانش انجام شده است.<sup>۱</sup> در این تحقیق خانواده ها به سه دسته تقسیم شده اند؛ تک فرزنده، دو فرزنده و سه فرزند به بالا. سپس در هر یک از این انواع خانواده ها، کودکانی که درآمد آن ها کمتر از ۶۰ درصد میانه درآمد کل کودکان آن کشور هستند به عنوان کودک فقیر محاسبه شده اند. همانطور که نمودار ذیل نشان می دهد در همه کشورها به جز دانمارک، درصد فرزندان فقیر، در میان خانواده های ۳ فرزند به بالا، بیشتر است. به عبارت دیگر درصد کودکان فقیر در میان خانواده های بزرگتر بیشتر است (اسکینر و همکاران، ۲۰۰۶: ۲۹-۳۰).



شکل ۱- نرخ فقر کودکان (کودکان با درآمد کمتر از

اما نکته مهم در این تحلیل آن است که اندازه گیری فقر بدون در نظر گرفتن هزینه های مسکن (من جمله اجاره و انرژی برق و ...) انجام شده است؛ زیرا در مورد امکان مقایسه میان کشورها از نظر سؤالات پرسیده شده تردیدهایی وجود داشت (اسکینر و همکاران، ۲۰۰۶)

<sup>۱</sup> در این تحلیل نرخ فقر کودکان، کودکانی است که درآمد آن ها کمتر از ۶۰ درصد میانه درآمد کودکان یک کشور است. همچنین مقیاس هم ارز مورد استفاده برای مقایسه میان خانواده های با اندازه های مختلف، مقیاس OECD می باشد (۱/۰ برای فرد بزرگسال اول، ۰/۷ برای بزرگسال دوم، ۰/۵ برای هر کودک) (Brashaw, (30-29, 2006, Skinner & Finch, Mayhew, Ritakallio

۲۹). این موضوع نقد جدی به نتایج به دست آمده وارد می‌کند، زیرا عمده کاهش فقر ناشی از مصرف مشترک کالاهای عمومی مانند مسکن و موارد مربوط به آن است. به این موضوع در سطور بعدی خواهیم پرداخت.

#### ۲-۱-۱-۴- خانواده بزرگ فقیرتر نیست

یکی از استدلال‌های رایج برای افزایش فقر در میان خانواده‌های بزرگ‌تر آن است که با تولد یک فرزند جدید، هزینه خانوار افزایش می‌یابد و این افزایش به اندازه یک نفر خواهد بود. آیا تحقیقات تجربی صحت این موضوع را تأیید می‌کنند؟

همان‌طور که در بخش نظری بیان شد، مقیاس هم‌ارز مفهومی است که نظریه‌های دیدگاه مثبت آن را مطرح کرده‌اند. این نظریه‌ها معتقدند با افزایش یک نفر به خانواده، هزینه‌های خانواده به اندازه کمتر از یک نفر افزایش می‌یابد. در خصوص مقیاس هم‌ارز ادبیات تجربی گسترده‌ای وجود دارد. از جمله این مطالعه‌ها می‌توان به تلاش‌های بلکوربی و دونالدسون<sup>۱</sup> (۱۹۹۳)، لوبل<sup>۲</sup> (۱۹۸۹)، دیتون و موئلبا<sup>۳</sup> (۱۹۸۰) و دیتون<sup>۴</sup> (۱۹۹۸) اشاره کرد (زمان زاده و شاه مرادی، ۱۳۹۰: ۷-۸).

در اینجا تعدادی از پژوهش‌هایی که در ایران و سایر کشورهای دنیا پیرامون مقیاس هم‌ارز انجام شده را بررسی خواهیم کرد تا ببینیم که ادعای موافقان دیدگاه مثبت صحت دارد یا خیر؟

مقیاس هم‌ارز برای هزینه خانوار در ایران: زمان زاده و شاه مرادی مقیاس هم‌ارز را برای خانواده‌های ایرانی ۲ تا ۶ نفره محاسبه کرده‌اند. مقیاس هم‌ارز برای هزینه خانوار بیانگر این امر است که، با افزایش بعد یک خانوار، چه میزان مخارج اضافی نیاز است تا آن خانوار به

1 Blackorby, C. and D. Donalson (1993) Adult Equivalence Scales and the Economic Implementation of Interpersonal Comparison of Well-being. *Social Choice and Welfare* 10, 335-61.

2 Lewbel, A. (1989) Household Equivalence Scales and Welfare Comparisons. *Journal of Public Economics* 39, 377-91.

3 Deaton, A. and John Muellbauer (1980) *Economics and Consumer Behavior*. Cambridge: Cambridge U. Press.

4 Deaton, A. (1998) Economies of Scale, Household Size, and the Demand for Food. *Journal of Political Economy*, 106: 897-930.

رفاهی برابر با رفاه یک خانوار مرجع (یک خانوار ۱ نفره) دست یابد. بر این اساس، شاخص مقیاس هم ارز بر اساس برآورد تابع مطلوبیت خانوار برای ۱۵۰۱۰ خانوار شهری ایران محاسبه شده است. در تابع مطلوبیت خانوار، ویژگی های متفاوت خانوار لحاظ شده و سپس بر اساس آن، تابع مخارج غیرمستقیم خانوار به دست آمده است. با توجه به میزان مخارج خانوارها با بعدهای متفاوت (۱ تا ۶ نفر) برای دستیابی به سطح رفاه خانوار مرجع، شاخص مقیاس هم ارز برای خانوارهای ۲ تا ۶ نفره در هر سطح درآمدی محاسبه شده است. برای نمونه، شاخص مقیاس هم ارز برای خانوارهای ۲ تا ۶ نفره در دهک اول درآمدی به ترتیب برابر با ۱/۵۷، ۲/۰۱، ۱/۳۶، ۲/۶۵ و ۲/۸۹ است، در حالیکه شاخص مقیاس هم ارز برای دهک دهم درآمدی به ترتیب برابر با ۱/۸۷، ۲/۶۱، ۳/۲۵، ۳/۸۲ و ۴/۳۳ است. این امر نشان می دهد که در خانوارهای با سطح پایین درآمدی میزان مشارکت افراد خانوار در مصرف کالاها بیش تر است و هر چه درآمد خانوار افزایش می یابد، از میزان مشارکت اعضای خانوار و صرفه های اقتصاد مقیاس در مصرف خانوار کاهش می یابد. به همین علت شاخص مقیاس هم ارز خانوارهای با سطح درآمد بالاتر از خانوارهای با سطح درآمد پایین تر، بیش تر است (زمان زاده و شاه مرادی، ۱۳۹۲: ۲۸-۲۷). این اعداد نشان می دهد که در ایران اگر یک زن و شوهر در دهک اول، تا سه فرزند بیاورند، تنها به اندازه یک نفر برای آن ها افزایش هزینه ایجاد می شود (معادل ۲/۶۵ منهای ۱/۵۷) و این موضوع برای دهک دهم به اندازه ۲ نفر اضافه تر است. اقتصاد مقیاس در غذا، تحقیق در هفت نقطه جهان: در نگاه اول به نظر می رسد که اقتصاد مقیاس در مورد غذا موضوعیت ندارد و با افزایش یک نفر، به اندازه همان یک نفر به هزینه غذا اضافه می شود. اما دیتون و کریستینا طی یک مطالعه ای تطبیقی در میان کشورهای ایالات متحده آمریکا، بریتانیا، فرانسه، تایوان، تایلند (به تفکیک مناطق شهری و روستایی)، پاکستان و آفریقای جنوبی، یعنی مجموعه ای از کشورهای فقیر و غنی به نتیجه ای کاملاً معکوس رسیدند. این تحقیق نشان می دهد که با یکسان در نظر گرفتن منابع سرانه فراهم برای هر نفر در خانواده، نیاز یا تقاضای سرانه غذا با افزایش بعد خانوار کاهش می یابد. جالب آنکه برخلاف انتظار در کشورهای فقیرتر این رابطه منفی قوی تر است (دیتون و کریستینا، ۱۹۹۸). این موضوع به معنای آن است که در غذا نیز اقتصاد مقیاس صدق می کند. یعنی با افزایش تعداد افراد خانواده، هزینه سرانه غذا کاهش می یابد.



این نتایج به چند دلیل ممکن است رخ بدهند: اول آنکه خانواده های بزرگتر، با خرید کلی و عمده، کالاها را با قیمت کمتر خرید می کنند. این موضوع در مطالعات رابین<sup>۱</sup> (۱۹۸۵) در فرانسه، پریس و هوئاکر<sup>۲</sup> (۱۹۵۵) در بریتانیا و نیز مطالعات دیتون<sup>۳</sup> (۱۹۹۷) در پاکستان، هند و اندونزی نیز بدست آمده است. دلیل دوم به اقتصاد مقیاس در تهیه و نه خرید غذا برمی گردد. هنگامی که تعداد افراد خانواده بیشتر می شود، زمان مصرف شده به ازای هر نفر در تهیه غذا کاهش می یابد. ابتدا دلیل مهمی به نظر نمی آید، اما باید توجه داشت که تهیه غذا در خانه مستلزم صرف زمان زیادی جهت تهیه مواد اولیه و پخت آن است. از این رو با افزایش تعداد افراد یک خانه، یک نفر مشغول تهیه غذا می شود و دیگران این زمان را به جای تهیه غذا، صرف درآمدزایی می توانند بکنند. مثال بسیار عینی آن است که در خانواده های کوچک به دلیل مسأله زمان، الگوی تهیه غذا از رستوران فراگیرتر است، اما با افزایش بعد خانوار، به دلیل هزینه ها، خانواده ها به پخت و پز در خانه روی می آورند که خود هزینه سرانه غذا را کاهش می دهد. دلیل سوم این می تواند باشد که خانواده های بزرگ مدیریت بهتری بر نحوه مصرف غذا و کاهش دورریز آن دارند. آن ها از طریق فریز کردن، ذخیره کردن و استفاده مجدد از باقیمانده غذا، موجب کاهش زباله غذایی می شوند (دیتون و کریستینا، ۱۹۹۸: ۹۲۲-۹۲۱).

بنابراین اقتصاد مقیاس می تواند در خصوصی ترین کالاها مانند غذا نیز رخ می دهد. به عبارتی می توان نتیجه گرفت، اقتصاد مقیاس در همه کالاها رخ می دهد و با افزایش بعد خانوار، هزینه سرانه برای همه کالاها کاهش پیدا می کند.

مقدار بحرانی «کشش بعد» و رابطه بعد خانوار و فقر در پاکستان: مطالعات تجربی بخش قبل به رابطه منفی میان بعد خانوار و فقر رسیده اند. اما مطالعاتی مانند دیتون (۱۹۹۸) که بحث صرفه های ناشی از اقتصاد مقیاس را در خانواده مطرح می کنند، این رابطه منفی را به چالش می کشند و در آن تشکیک می کنند.

<sup>1</sup> - Robin, Jean-Marc. "Price of Goods and Consumer Behavior: The Case of Food." Manuscript. Paris: Inst. National de la Recherche Agronomique, 1985.

<sup>2</sup> - Prajs, Sigbert J., and Houthakker, Hendrik S. *The Analysis of Family Budgets*. Cambridge: Cambridge Univ. Press, 1955.

<sup>3</sup> - Deaton, Angus S. *The Analysis of Household Surveys: A Microeconomic Approach to Development Policy*. Baltimore: Johns Hopkins Univ. Press, 1997.

لانجو و راوالیون (۱۹۹۴) در پژوهش خود پیرامون فقر و اندازه خانوار پس از ذکر مطلب فوق می گویند وجود اقتصاد مقیاس<sup>۱</sup> در مصرف خانگی در این نتیجه گیری که خانواده های بزرگ فقیرتر هستند، تشکیک ایجاد می کند. برخی از کالاها مانند مسکن، وسایل آشپزخانه، شیرآلات خانه، و به طور کلی لوازم خانگی و حتی لباسها قابل استفاده مشترک هستند. لذا هنگامی که تعدادی از افراد با هم در یک خانه زندگی می کنند، هزینه سرانه آن ها نسبت به حالتی که جدا جدا زندگی کنند، کمتر می شود. آنها که مطالعه خود را روی پاکستان متمرکز کرده اند، می گویند یکی از دلایل این که در کشورهای کمتر توسعه یافته، تحقیقات، خانواده های بزرگ تر را فقیرتر نشان داده اند این است که این تحقیقات اقتصاد مقیاس را در کشورهای ثروتمند مطرح می دانند<sup>۲</sup> و نه در کشورهای فقیر؛ زیرا در کشورهای فقیر عمده بودجه خانوار صرف کالاهای خصوصی<sup>۳</sup> مانند غذا می شود. مقصود از کالاهای خصوصی آن است که قابل استفاده توسط بیش از یک نفر نیست؛ مانند غذا. اما باید گفت حتی در چنین کالاهایی اقتصاد مقیاس موجب کاهش هزینه ها می شود. به نظر می آید گستره اقتصاد مقیاس در کشورهای در حال توسعه کمتر از آنچه هست در نظر گرفته شده است (لانجو و راوالیون، ۱۹۹۴ : ۱).

علاوه بر موضوع اقتصاد مقیاس، در خانواده های بزرگتر، فرزندان بیشتر، می تواند به تشکیل بنگاه های خانوادگی بزرگتر و درآمد بیشتر منجر شود. همچنین وجود فرزندان بیشتر موجب امنیت اقتصادی بیشتر برای والدین در دوران سالمندی می شود ((لانجو و راوالیون، ۱۹۹۴ : ۲۱).

از همه مهم تر آن است که هنوز روشی مرجح برای مقایسه رفاه افرادی که در خانواده های با اندازه های متفاوت زندگی کرده اند وجود ندارد. این مسأله اکنون فهمیده شده که در اجرای مطالعات تجربی که از روشهای مبتنی بر مطلوبیت<sup>۴</sup> برای مقایسه رفاه استفاده می

1- Size Economies

۲- این منابع را ببینید

Lazear E. and R. Michael (1980) Family size and the Distribution of per capita Income. American Economic Review 70: 91-107.

Nelson, J. A. (1988) Household Economies of Scale in Consumption: Theory and Evidence. Econometrica 56: 1301-1314.

3- rival

4- utility-based

کنند، مفروضات آزموده نشده ای وجود دارد<sup>۱</sup>. انتخاب شاخص مناسب برای اندازه گیری رفاه، من جمله مقیاس هم ارز، کاملاً مبتنی بر قضاوت های ارزشی است که این خود نتایج متفاوتی درباره رابطه بعد خانوار و فقر بیرون می دهد. همچنین تشکیک هایی در اصل استفاده از مفهوم مطلوبیت جهت مقایسه رفاه بین افراد وجود دارد. (لانجو و راولیون، ۱۹۹۵: ۱۴۱۵-۱۴۱۶).

این مقاله پرسش تأثیر بعد خانوار بر فقر را اینگونه تبدیل می کند که نسبت خانواده های فقیر در میان خانواده های بزرگ بیشتر است یا خانواده های کوچک؟ اگر نسبت فقرا در خانواده های بزرگ با  $P_L$  و نسبت فقرا در خانواده های کوچک را با  $P_S$  نشان داده شود، تابع  $D$  به عنوان حاصل تفریق این دو ساخته می شود:

$$D = P_L - P_S$$

اگر  $D > 0$  باشد فقر خانواده های بزرگ بیشتر از خانواده های کوچک است و اگر  $D < 0$  برعکس است.

اما نسبت فقر ( $P$  ها)، با هر شاخصی مانند شاخص اتکینسون<sup>۲</sup> (1987) سنجیده شود، تابعی از متغیری است به نام «کشش بعد»<sup>۳</sup> یا همان کشش بعد خانوار که با علامت نشان داده می شود. همانطور که پیش از این گفته شد مقدار بین صفر و یک است و به میزان استفاده مشترک از کالاها برمی گردد. در صورتی که کل کالاها و درآمدها کاملاً به طور مشترک استفاده می شود مقدار کشش بعد، صفر و هنگامی که هیچ کالایی مشترک استفاده نشود،

<sup>۱</sup> - نگاه کنید به این منابع

Nicholson, J. Leonard (1976). Appraisal of different methods of estimating equivalence scales and their results. *Review of Income and Wealth*, vol. 22, pp. 216-21.  
 Pollak, R. A. and Wales, T. J. (1979). 'Welfare comparisons and equivalence scales.' *American Economic Review*, vol. 69, 216-21.  
 Deaton, Angus and Muellbauer, John (1986). 'On measuring child costs: with applications to poor countries.' *Journal of Political Economy*, vol. 94, pp. 720-44.  
 Blundell, Richard and Lewbel, Arthur (1991). 'The information content of equivalence scales.' *Journal of Econometrics*, vol. 50, pp. 49-68  
 Browning, Martin (1992). 'Children and household economic behavior.' *Journal of Economic Literature*, vol. 30, pp. 1434-75-

2- Atkinson

3- Size Elasticity

مقدار آن یک است.<sup>۱</sup> وقتی نسبت فقر تابعی از کشش بعد خانوار است، تفاوت آن ها یعنی تابع D نیز تابعی است از کشش بعد ( ). نویسندگان مقاله نشان می دهند که با هر شاخص

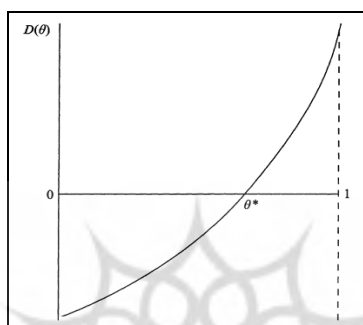
رفاه یک فرد نوعی در یک خانواده به بیان پولی می شود  $\left(\frac{x}{n}\right)$   $(0 \leq \theta \leq 1)$  که X نشان دهنده کل هزینه های مصرفی خانوار است و n بعد خانوار را نشان می دهد؛  $n^\theta$  تعداد افراد معادل مجموع افراد مستقل (به لحاظ مصرف) را نشان می دهد. یعنی معادل تعداد کسانی است که به همین اندازه مصرف می کنند و این به اندازه بستگی دارد. اگر دو خانواده کوچک و بزرگ را مقایسه کنیم، اگر  $z_5$  خط فقر خانواده کوچک (مثلاً یک نفر) را نشان دهد، آنگاه خط فقر خانواده بزرگ می شود  $z_L(\theta) = z_5 \left(\frac{n_L}{n_S}\right)^\theta$  اگر نسبت افراد فقیر (تعداد افراد فقیر به کل جمعیت) از طریق فرمول اتکینسون محاسبه شود:

$$P_i(z) = \int_0^{z_i} p(x, z_i) f_i(x) dx$$

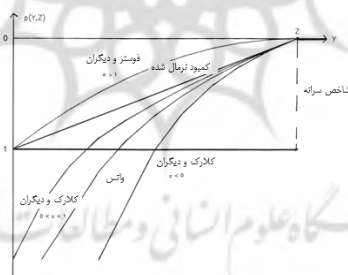
و (i=S,L)

معنای این فرمول مجموع تعداد افرادی از جمعیت است که زیر خط فقر  $z_i$  زندگی می کنند.  $p(x, z_i)$  تابع شکاف فقر است. که یا معادل یک است  $p(x, z_i) = 1 - \frac{x}{z_i}$  یا معادل  $p(x, z_i) = \left(1 - \frac{x}{z_i}\right)^\gamma$  (Ravallion, Poverty and Household Size, & Lanjouw, ۱۹۹۵، ص. ۱۴۱۷-۱۸) که معمولاً به دلیل غیرواقعی نشان دادن از اولی استفاده نمی شود. فرق دو تایی بعدی با اولی آن است و به این معناست که تعداد کسانی که میزان مصرف (یا درآمد که مصرف در اینجا معادل درآمد گرفته شده است) آن ها X است هر چه به خط فقر نزدیک تر می شود، یک ضربی می خورد و به تدریج اضافه می شود. در واقع مسأله به این برمی گردد که آیا فردی که مقدار X مصرف می کند، فقیر حساب می شود یا خیر؟ با فرمول Headcount که p را معادل یک می گیرد، یک مقدار مشخصی به نام Z در نظر می گیرد که هر کسی زیر آن مقدار مصرف می کند فقیر به حساب می آید. اما واتس می گوید فقر یک شرایط صفر و یکی نیست که تا زمانی که فرد به این مقدار از مصرف نرسیده، فقیر است و به محض آنکه آن مقدار از مصرف را به دست آورد، دیگر فقیر نیست. آن کسانی که با نظر اول موافقت حداقل درآمد را به عنوان یک حق می بینند که پایین تر از آن به عنوان فقر به حساب می آید. اما اگر Z نه به عنوان حداقل درآمد، بلکه به عنوان حداقل شرایط لازم برای بقا و حیات، در نظر گرفته شود، در آن صورت باز هم عدم احراز این شرایط به معنای فقر است اما با افزایش درآمد یعنی همان X، احتمال به تدریج تغییر می کند و این همان موضع واتس است. نمودار ذیل تفاوت توابع مختلف شکاف فقر را نشان می دهد (Atkinson, 1987، ص. ۷۵۴-۶)

محاسبه نسبت فقر که در نظر گرفته شود، اگر کشش بعد خانوار ( ) از یک مقدار معینی بیشتر شود آنگاه  $D$  مثبت می‌شود و کمتر از آن منفی است. و این معین در هر کشور و جامعه‌ای متفاوت است و باید آن را استخراج کرد (لانجو و راولیون، ۱۹۹۴).  
 در ادامه این پرسش که آیا فقر در یک کشور، در میان خانواده‌های بزرگ بیشتر است یا در میان خانواده‌های کوچک، به این سؤال تبدیل می‌شود که متغیر «کشش بعد خانوار» از یک اندازه معین بیشتر است یا خیر؟ (لانجو و راولیون، ۱۹۹۴: ۳-۲).  
 نمودار تابع  $D$  برای مقادیر مختلف کشش بعد خانوار ( ) نشان داده شده است و می‌تواند مفهوم فوق را بهتر نشان دهد.



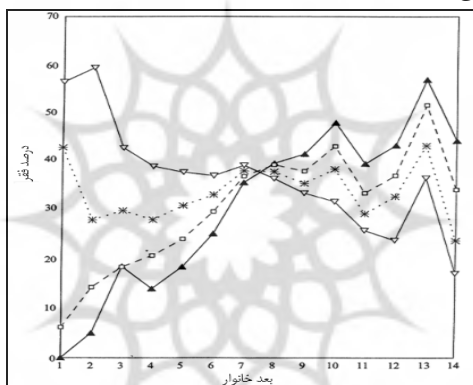
شکل ۲- مقدار بحرانی کشش بعد و تغییر جهت رابطه فقر و بعد



آنچه مهم است نسبت فقر تابعی از  $Z$  است و همانطور که دیدیم  $Z$  تابعی از  $P$  است و از این رو نسبت فقر یعنی  $P$  نیز تابعی از  $D$  است. از این رو تابع  $D$  که به عنوان تفاوت نسبت فقر در خانواده‌های بزرگ و کوچک تعریف شده است ( $D = P_L - P_S$ ) نیز تابعی از  $Z$  است.

این نمودار نشان می دهد که تابع D تنها برای مقادیر بیشتر از مقدار بحرانی  $\Theta^*$  مثبت می باشد و فقر در میان خانواده های بزرگ صرفاً در این شرایط بیش از خانواده های کوچک است و برای کمتر از آن نتیجه کاملاً معکوس می شود. (لانجو و راولیون، ۱۹۹۵ : ۱۴۱۹-). بنابراین در یک کشور معین، اگر مقدار  $\Theta^*$  استخراج شود، آنگاه برای مقادیر کسش بعد خانوار ( ) کمتر از  $\Theta^*$ ، میزان رفاه در خانواده بزرگ بیش از خانواده کوچک خواهد بود. به عبارت دیگر اگر دو خانواده بزرگ و کوچک را در نظر بگیریم که دارای مقدار یکسان باشند و این مقدار کمتر از مقدار بحرانی باشد، در آن صورت رفاه در خانواده بزرگ بیشتر از خانواده کوچک است<sup>۱</sup>.

سپس محققان بر اساس داده هایی که در سال ۱۹۹۱ در پاکستان از ۴۷۹۴ خانواده جمع آوری شده است، مقدار بحرانی کسش بعد را محاسبه کرده اند. اما پیش از پرداختن به مقدار بحرانی کسش بعد، خوب است که به نمودار ذیل نگاهی بیندازیم. در این تحقیق سه متغیر جمع آوری شده است؛ بعد خانوار، درصد افراد فقیر برای هر یک از اندازه های خانوار (مثلاً درصد افراد فقیر در خانواده های سه نفره یا چهار نفره) و نیز کسش بعد برای هر خانوار (لانجو و راولیون، ۱۹۹۵ : ۱۴۱۹-۲۲).



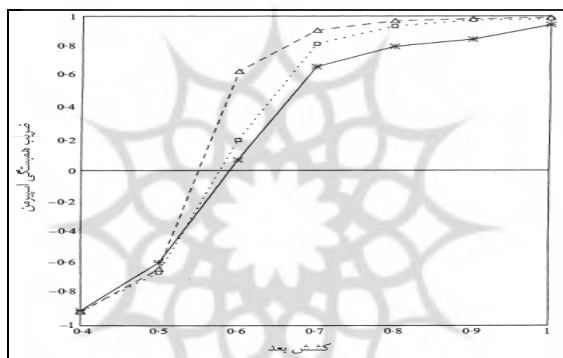
شکل ۳- فقر و بعد خانواده (محاسبه فقر با شاخص سرانه صورت گرفته است)

کسش بعد: (۰.۴)\*، (۰.۶)□، (۰.۸)▲، (۱)○

<sup>۱</sup> - البته به جهت رعایت امانت باید گفت که بخشی از بحث نظری نویسنده در اینجا و در نمودار آورده نشده است. هم به جهت آنکه بخش حذف شده در مطالعه تجربی نویسنده استفاده نشده است و هم به جهت آنکه در این مقاله از آن استفاده نمی شد و برای رعایت سادگی و قابل فهم تر بودن مطلب آن را حذف کردیم. به ص ۱۴۱۹ مقاله مراجعه شود.

همانطور که دیده می شود هنگامی که کشش بعد معادل یک باشد، با افزایش بعد خانوار، درصد فقر نیز افزایش می یابد. هنگامی که کشش بعد کاهش می یابد مثلاً ۰.۸ و بعد ۰.۶ می شود می بینیم که شیب افزایش فقر کاهش می یابد تا اینکه در مقدار ۰.۴ اساساً این شیب برعکس شده و با افزایش بعد خانوار درصد فقر کاهش می یابد. نویسنده نتیجه می گیرد که مقداری برای کشش بعد می توان تصور کرد که در آن جهت رابطه بعد خانوار و فقر تغییر می کند. که در قدم بعدی سعی می کند این مقدار بحرانی را بدست آورد (لانجو و راوالیون، ۱۹۹۵ : ۱۴۱۹-۲۲).

آن ها برای بدست آوردن کشش بعد بحرانی ( $\theta^*$ ) میان درصد فقر و بعد خانوار، در هر یک از مقادیر کشش بعد، همبستگی گرفته اند. مثلاً در کشش بعد ۰.۴، میان داده های درصد فقر و بعد خانوار همبستگی گرفته اند. و این کار را بر اساس هر سه فرمول محاسبه درصد فقر<sup>۱</sup> انجام داده اند. نتیجه مقادیر همبستگی در نمودار ذیل نشان داده شده است (لانجو و راوالیون، ۱۹۹۵ : ۱۴۲۲-۳).



شکل ۴- همبستگی میان فقر و بعد خانوار

نوع شاخص فقر: شاخص سرانه (\*), شکاف فقر (□), مربع شکاف فقر (Δ).

<sup>۱</sup> - سه شاخص محاسبه فقر شامل Head-Count Index، Poverty Gap و Squared Poverty Gap می باشند.

آن‌ها بر اساس این داده‌ها نشان داده‌اند که برای هر مقدار از کشش بعد ( $\theta$ )، همبستگی میان درصد افراد فقیر و بعد خانوار متفاوت است؛ یعنی شدت همبستگی میان درصد افراد فقیر و بعد خانوار و علامت آن به کشش بعد بستگی دارد. همچنین آن‌ها به این جمع‌بندی می‌رسند که در یک مقدار بحرانی از  $\theta$  ( $\theta^*$ )، علامت رابطه میان فقر و بعد خانوار تغییر می‌کند. این مقدار برای پاکستان، بسته به شاخص اندازه‌گیری فقر، بین ۰.۵ تا ۰.۶ بدست آمده است. به طوری که رابطه مثبت میان فقر و بعد خانوار در پاکستان، در مقادیر کمتر از ۰.۷ به شدت کاهش پیدا می‌کند تا اینکه در مقدار ۰.۶ این رابطه معکوس می‌شود. یعنی در مقادیر کمتر از ۰.۷، بعد خانوار تأثیر منفی بر فقر می‌گذارد و خانوارهای بزرگتر در فقر کمتری نسبت به خانوارهای کوچکتر به سر می‌برند (لانجو و راولیون، ۱۹۹۵: ۱۴۲۲-۳).

نویسنده نتیجه می‌گیرد که این نتیجه کلی که برخی از تحقیقات می‌گیرند که بعد خانوار تأثیر مثبت بر فقر دارد، باید بسیار محتاطانه تفسیر گردد و بسیار شکننده است. زیرا شدت این رابطه و علامت آن کاملاً به «کشش بعد» در نظر گرفته شده بستگی دارد. نکته بسیار مهم آن است که شاخص‌های مختلف اندازه‌گیری فقر یا رفاه، اندازه‌های مختلفی برای «کشش بعد» در یک جامعه پیشنهاد می‌کنند که با در نظر گرفتن هر کدام ممکن است رابطه فقر و بعد خانوار مثبت یا منفی باشد. همچنین در اندازه‌گیری کشش بعد وزن دهی مصرف خردسالان نسبت به بزرگسالان نیز مؤثر است. به عنوان نمونه با فرمول روثبارت<sup>۱</sup> خانواده‌های کوچکتر فقیرتر هستند، در حالی که با شاخص تن سنجی<sup>۲</sup> کوتاه قدی شدید کودکان، خانواده‌های بزرگتر، فقیرتر هستند (لانجو و راولیون، ۱۹۹۵: ۱۴۳۲-۱۴۳۱).

بنابراین اگر در یک جامعه به هر دلیلی کشش بعد تغییر کند در آن صورت رابطه میان فقر و بعد خانوار تغییر می‌کند و هر چه کشش بعد کمتر می‌شود، این رابطه به این سمت می‌رود که در خانواده‌های بزرگتر، افراد فقیر نسبت کمتری خواهند داشت. باید توجه نمود که مقدار کشش بعد به عوامل مختلف فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی در سطوح کلان و خرد ارتباط دارد که می‌توان با سیاستگذاری مناسب، با تغییر آن و بدون آنکه سطح رفاه جامعه را

<sup>۱</sup> - Rothbarth

<sup>۲</sup> - Anthropometric



کاهش داد، کاری کرد که با افزایش بعد خانوار فقر نیز کاهش پیدا کند. یعنی افزایش جمعیت در یک کشور نه تنها موجب کاهش رفاه نشود، بلکه موجب افزایش آن نیز گردد.

پژوهش در قاره آفریقا؛ همانطور که گفته شد، بخشی از محققین معتقدند که اقتصاد مقیاس در کشورهای کمتر توسعه یافته عمل نکرده و نقشی در کاهش هزینه سرانه اعضای خانواده ندارد. در کنار پژوهش قبلی که این نتیجه را در پاکستان نقض کرده است، تحقیقی در ۲۱ کشور آفریقایی نشان داد که در همه این کشورها به جز ۶ کشور با افزایش بعد خانوار فقر کاهش می‌یابد. از میان این شش تا، در چهار کشور (نامیبیا، زیمبابوه، کومور و ماداگاسکار) نتایج معنی‌دار نبودند. اما حتی در این چهار کشور، فارغ از معنی‌داری، الگوی رابطه میان بعد خانوار و فقر، همان الگوی غالب است. در دو کشور دیگر یعنی غنا و توگو، رابطه معکوس و معنی‌دار است. در این دو کشور ظاهراً شیوه زندگی مدرن حاکم بر آن‌ها موجب این رابطه معکوس می‌شود و این شیوه زندگی است که موجب می‌شود تا با افزایش یک نفر، سهم دیگران کم شود. از این تحقیق دو نتیجه سیاستی گرفته شده است:

اول) شواهدی وجود ندارد که افزایش جمعیت موجب آثار مخربی بر رفاه شود.

دوم) دولت باید خدمات و زیرساخت‌های مورد نیاز جهت زاد و ولد فرزندان را فراهم آورد، اما آن‌ها را در فرزندآوری آزاد بگذارد که هر گونه خواستند تصمیم

بگیرند (لوچونگورا، ۲۰۰۱: ۸)

#### ۲-۱-۴- تحقیقات مبتنی بر نظریه‌های پویا

*الگوی انباشت‌داری* در دوره‌های زندگی از نظریه‌های پویاست که رابطه فقر و بعد خانواده را در طول زمان مورد بررسی قرار می‌دهد. اسمیت و وارد بر اساس این الگو در سال ۱۹۸۰ تحقیقی انجام داده و سعی نموده تحولات رابطه فوق در دوره‌های زندگی برای خانواده‌های آمریکایی بررسی کنند. در این تحقیق بر اساس چهارچوب دوره زندگی، تغییر رفتار درآمدزایی، مصرف و در نهایت پس‌انداز<sup>۱</sup> خانواده‌ها در دوره‌های زندگی مورد بررسی

<sup>۱</sup> - پس‌انداز به عنوان تفاوت میان درآمد جاری و مصرف جاری در نظر گرفته شده است در حالی که دارایی‌ها، پس‌اندازهای انباشته شده است (Ward & Smith, 1980).

قرار می‌گیرد تا در مجموع تأثیر آن بر انباشت دارایی استخراج شود (اسمیت و وارد، ۱۹۸۰: ۲۴۴). دوره‌های زندگی با تعداد فرزندان، فاصله تولد آن‌ها از ازدواج و ترکیب سنی آن‌ها مشخص می‌شوند. در این تحقیق ابتدا به رابطه میان میزان انباشت دارایی‌های خانواده‌ها و تعداد فرزندان پرداخته و نشان داده است که زمان آمدن فرزندان (چند سال پس از ازدواج) و نیز ترکیب سنی فرزندان در این رابطه مؤثر است. سپس مسیر علی‌چنین تأثیری را نشان داده و در این میان تغییر ساعات کاری والدین و میزان مصرف کل خانواده را مهم می‌داند. سپس دارایی‌ها را به دو دسته مالی و بادوام تقسیم کرده و تأثیر تعداد فرزندان بر هر یک را جداگانه بررسی کرده است.

بخشی از نتایج به دست آمده این تحقیق در جدول ذیل خلاصه شده است. جدول ذیل ضرایب معادله رگرسیون را برای تأثیر اضافه شدن یک فرزند بر تغییرات مصرف و دارایی‌ها محاسبه نموده است. این ضرایب برای دو دسته متفاوت از فرزندان محاسبه شده است؛ فرزندان کمتر از پنج سال و فرزندان پنج ساله و بالاتر. همچنین فرزندان کمتر از پنج سال به دو دسته تقسیم شده‌اند: فرزندان که در سال اول زندگی به دنیا آمده‌اند و فرزندان که از سال نهم به بعد به دنیا آمده‌اند. این رگرسیون‌ها با کنترل درآمد پدر خانوار محاسبه شده‌اند.

جدول ۳: تأثیر فرزندان بر دارایی‌ها، درآمد و مصرف خانواده

تعداد فرزندان کوچک	ثروت خالص	دارایی‌های مالی	دارایی‌های بادوام	مصرف	ساعات کاری زن	درآمد زن	حاصل تفریق درآمد زن و مصرف
سال اول زندگی	-۱۱۱۸	-۱۲۵۵	۷۴	-۴۱۴	-۵۳۴	-۱۵۹۷	-۱۱۸۳
۹ سال پس از ازدواج	۳۲۵	۶۷۶	-۳۵۱	-۱۱۳۸	-۳۳۵	-۸۱۵	۳۲۳
تعداد فرزندان ۵ ساله و بالاتر	-۲۱	-۲۸۶	۲۶۵	-۱۰۶	-۹۷	-۱۶۳	-۵۷

مصرف: نکته جالب توجه آن است که در همه حالت‌ها، مصرف کل خانواده با اضافه شدن یک فرزند کاهش می‌یابد و این امری عجیب است. چون به هر حال بچه می‌خورد، می‌پوشد و به طور کلی مصرف می‌کند، پس منطقی آن است که با آمدن یک فرزند، مصرف کل خانوار افزایش یابد. اما این تحقیق نتیجه‌ای عکس می‌دهد. دلیل این موضوع در آن

است که اگر ترکیب کنونی مصرف خانوار بیشتر از جنس کالاهای جایگزین مانند رستوران، سفر و... باشد، با کاهش آن‌ها، کاملاً می‌توان تصور کرد که هزینه مصرف کاهش یابد. آمدن فرزند، هنگامی به افزایش قطعی مصرف خانوار منجر می‌شود که اعضای کنونی خانوار، نتوانند با تغییر در تخصیص زمان خود، مصرف خود را کاهش دهند (اسمیت و وارد، ۱۹۸۰: ۲۵۲).

همچنین فرزندان سال‌های اولیه ازدواج، مصرف کلی خانواده را به اندازه ۴۱۴ دلار کاهش می‌دهند. دلیل این کاهش آن است که هزینه‌های مربوط به حضور در محل کار مانند رفت و آمد کاهش می‌یابد. از سوی دیگر برخی کالاها که به دلیل حضور در محل کار از بازار خریداری می‌شدند، در خانه با هزینه کمتری تهیه می‌شوند (اسمیت و وارد، ۱۹۸۰: ۲۵۳).

فرزندانی که در سال‌های بعدی (سال نهم به بعد) متولد می‌شوند، مجموع مصرف را بیشتر کاهش می‌دهند. زیرا در این مقطع از زندگی معمولاً خانواده‌ها، کالاهایی مانند مسکن و... را دارا هستند. لذا در ترکیب مصرف کنونی آن‌ها، بخش بیشتری از درآمد آن‌ها صرف کالاهای قابل جایگزینی می‌شود. از این رو با آمدن فرزند احتمال آن که خانواده از مصرف این کالاها بکاهد و در نتیجه مصرف کلی خانوار کاهش پیدا کند، بیشتر است (اسمیت و وارد، ۱۹۸۰: ۲۵۳). یعنی در سال نهم به بعد چون خانواده برخوردار از کالاهای مکمل است و با آمدن فرزند نیازی به تهیه آن‌ها ندارد، لذا می‌تواند درآمد خود را پس‌انداز کرده یا صرف کالاهای جایگزین کند و همان‌طور هم که دیده می‌شود، دارایی‌های آن‌ها افزایش می‌یابد و این نشان‌دهنده پس‌انداز آن‌هاست. اما در ابتدای ازدواج، چون خانواده کالاهای مکمل را تهیه نکرده است، لذا بخشی از مصرف کنونی، صرف هزینه برای مسکن و لوازم خانگی و بازپرداخت وام‌های مربوط به آن می‌شود. از این رو با آمدن فرزند، نمی‌تواند از این هزینه‌ها بکاهد. اما می‌تواند از مصرف کالاهای جایگزین بکاهد و همین موضوع در مجموع مصرف خانوار را کاهش می‌دهد، اما نه به اندازه سال نهم به بعد.

د/رای: فرزندانی که در سال‌های اولیه ازدواج به دنیا می‌آیند، تأثیر بسیار منفی بر کالاهای مالی می‌گذارند. زیرا والدین به این فکر می‌افتند که فرزندانشان نیاز به کالاهایی دارند یا خواهند داشت و لذا بخش قابل توجهی از اموال خود را خرج کرده و نیز وام و قرض می‌گیرند تا این نیاز را پوشش دهند. همچنین تولد فرزند در سال‌های اولیه ازدواج موجب

کاهش بیشتر ساعات کار مادر در مقایسه با تولد در سالهای بعدی ازدواج می شود. دلیل این موضوع آن است که حقوق شوهران معمولاً در سالهای اولیه زندگی کم است و خانم ها بیشتر کار می کنند تا این کمبود را جبران کنند ( اسمیت و وارد، ۱۹۸۰: ۲۵۳).

فرزندان بالای پنج سال، تأثیری بسیار کم بر روی کل دارایی می گذارند که البته تأثیری کاهنده است. اما نکته مهم آن است که حضور آن ها تأثیری بسیار فزاینده بر کالاهای بادوام دارد، اما تأثیری بسیار منفی هم بر کالاهای مالی دارد. یعنی دارایی های بادوام را افزایش داده و دارایی های مالی را کاهش می دهند. این هم قابل قبول است چون فرزندان به تدریج که بزرگ می شوند بیش از آنکه به کالاهای مصرفی نیاز داشته باشند، به کالاهای بادوام مانند مسکن نیاز دارند. مثلاً بچه بزرگتر اتاق جداگانه می خواهد ( اسمیت و وارد، ۱۹۸۰: ۲۵۳).

درآمد: همچنین در این تحقیق رگرسیون تعداد ساعات کار پدر با افزایش فرزند مورد محاسبه قرار گرفته که نشان می دهد با افزایش فرزند، البته فرزندان زیر پنج سال، تلاش پدر و ساعات کاری او افزایش می یابد ( اسمیت و وارد، ۱۹۸۰: ۲۵۴).

میزان دارایی خانواده با افزایش فرزندان ممکن است افزایش یابد. به این دلیل که برای فرزند اول، می بایست وسایلی خریدار شود، اما همین وسایل مانند کالسکه ممکن است برای فرزند دوم نیز مورد استفاده قرار بگیرد. لذا با آمدن فرزند دوم، همان هزینه ها صورت نخواهد گرفت. به طور کلی نحوه تأثیر آمدن فرزند جدید به خانواده بر مصرف (و در نتیجه پس انداز) آن خانوار به ترکیب کنونی مصرف آن ها برمی گردد. اگر خانواده تا قبل از آمدن فرزند، مسکن و وسایل مورد نیاز فرزند را داشته باشند، در آن صورت آمدن فرزند جدید تنها بر مصرف کالاهای قابل جایگزینی تأثیر گذاشته و موجب کاهش مصرف می شود. مانند رفتن به رستوران به جای خوردن شام در منزل؛ که با آمدن فرزند جدید، قابل حذف بوده و تبدیل به خوردن شام در منزل می شود و در نتیجه مجموع مصرف کاهش می یابد. اما بالعکس، خانواده ای که کالاهای مکمل خود مانند مسکن و کالاهای مکمل فرزند مانند کالسکه را نخریده باشد (مانند خانواده ای اصلاً فرزند نداشته باشند) مجبور هستند که پس از تولد فرزند، هم برای کالاهای مورد نیاز همه مانند مسکن و هم کالاهای مورد نیاز فرزند مانند کالسکه هزینه کنند و این وسایل جایگزین ندارند تا با مصرف کمتر، موجب کاهش مصرف شوند. در نتیجه مصرف افزایش پیدا کرده و پس انداز کاهش پیدا می کند. البته برای این خانواده ها، تأثیر فرزند جدید بر مصرف و پس انداز کل خانوار، به این موضوع بستگی دارد که

آیا با آمدن فرزند جدید، مصرف کالاهای مکمل بیش از کاهش کالاهای قابل جایگزین خواهد بود یا خیر؟ یعنی اگر با آمدن فرزند جدید، خانواده، به جای رستوران در خانه شام بخورد، و هزینه خود را کاهش دهد، آیا هزینه کالاهای مکمل، بیش از این صرفه جویی خوردن شام در خانه خواهد بود یا خیر؟ که اگر بیش از آن باشد که مصرف افزایش یافته و پس انداز کم می‌شود. اما اگر کمتر باشد در آن صورت مجموع مصرف کاهش می‌یابد. و این نسبت (هزینه کالاهای مکمل به کالاهای قابل جایگزینی) به ترکیب کنونی کالاهای مورد مصرف خانوار، سن خانوار (چند سال از ازدواج گذشته باشد؟ که هر قدر بیشتر گذشته باشد، خانواده برخی کالاهای تکمیلی مانند مسکن و... را خریده و دارند) و نیز سن فرزند (یعنی اینکه این محاسبه در چه سنی از فرزند انجام می‌شود؟! بستگی دارد (اسمیت و وارد، ۱۹۸۰: ۲۴۵). همچنین با افزایش فرزند، علاوه بر کاهش مصرف، امکان افزایش ساعات کاری پدر و افزایش درآمد نیز وجود دارد. که در مجموع موجب افزایش دارایی‌های خانواده می‌شود.

مطلب بسیار مهم در این تحقیق که باید به آن دقت کرد این است که در خانواده‌های مورد مطالعه زن شاغل است. اگر زن شاغل باشد، فرزند اول اگر در همان سال‌های اولیه ازدواج به دنیا بیاید، دوری زن از کار و محروم شدن از درآمد، موجب کاهش مجموع درآمد خانواده و پس انداز آن نسبت به قبل از تولد فرزند می‌شود. اما اگر زن شاغل نباشد، پس از تولد فرزند، حتی در سال‌های اولیه زندگی، تغییری در مجموع درآمد خانواده و پس انداز آن رخ نمی‌دهد. این موضوع برای سیاست‌گذاری جمعیت از این جهت مهم است که اگر خانواده‌ها از اشتغال زنان بی‌نیاز باشند، در آن صورت به دلیل آنکه تغییر عمده‌ای در درآمد و پس انداز خانواده پس از تولد فرزند در سالهای اولیه ازدواج رخ نمی‌دهد، لذا خانواده‌ها به فرزندآوری سریع‌تر تشویق خواهند شد.

#### ۲-۴- جمع بندی نتایج تحقیقات تجربی

پرسش اصلی تحقیق آن بود که آیا افزایش تعداد خانوار موجب افزایش فقر می‌شود؟ این پرسش را به دو گونه طرح نمودیم؛ اول) آیا در زمان ثابت، خانواده‌های پرجمعیت نسبت به خانواده‌های کم جمعیت، فقرشان بیشتر است؟ دوم) آیا برای یک خانواده واحد در طول زمان، با افزایش فرزندان، فقر زیاد می‌شود؟

عمده تحقیقاتی که مورد بررسی قرار گرفت به سؤال اول پرداخته و میزان رفاه یا فقر را میان خانواده های بزرگ و کوچک مقایسه کرده است. در پاسخ به این سؤال برخی از تحقیقات مانند ساندرم (۱۹۹۰)، بردسال (۱۹۷۹)، میسوک (۱۹۷۹)، ماسگروو (۱۹۸۰)، ویساریا (۱۹۸۰) و کانتیلون و ون دن بوش (۲۰۰۲) بزرگ شدن خانواده را موجب افزایش فقر می دانند و آن را مسلم در نظر می گیرند. اما موشکافی این رابطه علی و نتایج تحقیقات تجربی در نقاط دیگر دنیا نشان داد که این نتیجه گیری و به ویژه تعمیم مطلق آن بسیار قابل تشکیک است که در ادامه به نتایج برآمده از این تحقیقات می پردازیم.

مطلب اول اقتصاد مقیاس در سطح خانواده و استفاده مشترک از کالاهای عمومی است، که نشان می دهد لزوماً با افزایش یک نفر به خانوار، هزینه مصرف کل خانوار به اندازه یک نفر افزایش نمی یابد و از این رو سهم اعضای خانوار از درآمد به اندازه حضور یک نفر کاهش نمی یابد. این موضوع در خصوص کالاهایی چون مسکن و لوازم خانگی که کاملاً به طور اشتراکی استفاده می شوند، کاملاً مشهود است. در این خصوص متغیر مقیاس هم ارز مطرح گردیده که نشان می دهد در هر خانواده و در هر شرایط اقتصادی یک کشور، با افزایش یک نفر، چقدر به هزینه مصرف آن خانواده اضافه می شود و کمتر از یک می باشد.

مطلب دوم، کسانی که مفهوم اقتصاد مقیاس را برای خانواده مطرح می کنند، کالاهای خصوصی را خارج از این موضوع می دانند و به ویژه در این خصوص غذا را یک کالای کاملاً خصوصی می دانند که قابل استفاده مشترک نمی باشد و لذا مفهوم مقیاس هم ارز در مورد آن مصداق ندارد. از این رو آن ها معتقدند با افزایش افراد خانوار، حتماً مصرف غذا متناسب با آن افزایش می یابد. اما دیتون و کریستینا (۱۹۹۸) طی یک مطالعه تطبیقی در میان کشورهای ایالات متحده آمریکا، بریتانیا، فرانسه، تایوان، تایلند، پاکستان و آفریقای جنوبی، یعنی مجموعه ای از کشورهای فقیر و غنی به نتیجه ای کاملاً معکوس رسیدند. این تحقیق نشان می دهد که هزینه سرانه غذا با افزایش بعد خانوار کاهش می یابد. به عبارت دیگر نه تنها در مورد کالاهایی چون مسکن و لوازم خانگی، بلکه حتی در مورد کالاهای خصوصی چون غذا نیز با افزایش یک فرد، سرانه هزینه کاهش یافته و در نتیجه سهم دیگران از درآمد کم نشود. بنابراین وقتی در مورد غذا این گونه است می توان نتیجه گرفت، که در مورد همه کالاهای، با افزایش افراد خانوار، در بدترین حالت هزینه سرانه به اندازه کمتر از یک نفر افزایش می یابد و در بهترین حالت اساساً هزینه سرانه کاهش یافته و رفاه (با ثابت گرفتن درآمد کل خانواده) افزایش می یابد.

مطلب سوم، لانجو و راوالیون (۱۹۹۴) پا را از بحث مقیاس هم ارز فراتر گذاشته و نشان داده‌اند در برخی شرایط همواره خانواده‌های بزرگ‌تر مرفه‌تر از خانواده‌های کوچک‌تر هستند و به عبارتی با افزایش یک نفر، حتی به اندازه کمتر از یک نفر نیز به هزینه افراد اضافه نمی‌شود و بلکه کمتر هم می‌شود. آن‌ها متغیری تحت عنوان کشش اندازه خانوار ( ) طرح می‌کنند، که اگر مقدار آن از یک حدی کمتر شود در آن صورت خانوارهای بزرگ‌تر نسبت به خانوارهای کوچک‌تر، مرفه‌تر هستند. این عدد برای هر کشوری قابل محاسبه بوده و آن‌ها این مقدار را برای پاکستان معادل ۰.۶ استخراج کرده‌اند. یعنی در پاکستان بین دو خانواده بزرگ و کوچک که کشش اندازه خانوار در هر دو آن‌ها مساوی و کمتر از ۰.۶ است، خانواده بزرگ‌تر مرفه‌تر است.

تأثیر شرایط فرهنگی-اجتماعی و شیوه زندگی بر رابطه اندازه خانوار و فقر را می‌توان در نتایج تحقیق لوچونگورا<sup>۱</sup> (۲۰۰۱) در ۲۱ کشور آفریقایی مشاهده کرد. در اکثر این کشورها با افزایش بعد خانوار فقر کاهش می‌یابد. از میان این کشورها، در چهار کشور، رابطه میان بعد خانوار و فقر معنادار نبوده و تنها در دو کشور با افزایش اندازه خانوار، فقر بالا می‌رود. محقق می‌گوید تفاوت این دو کشور با سایرین در آن است که شیوه زندگی مدرن غربی تا حدی در آن‌ها حاکم شده است. بنابراین مشاهده می‌شود که رابطه بعد خانوار و فقر به شرایط کلان فرهنگی-اجتماعی و شیوه کلی سبک زندگی مردم آن جامعه بستگی دارد.

مطلب چهارم آنکه فرزندان تنها مصرف‌کننده نیستند و می‌توانند پس از یک سن معین، نان آور هم باشند و البته این به ساختار اقتصادی و اجتماعی نیز برمی‌گردد. تحقیق ماسگروو (۱۹۸۰) در آمریکای لاتین نشان می‌دهد که فقر خانوارهای بزرگ، بیش از آنکه به تعداد آن‌ها بستگی داشته باشد، به نسبت کودکان به بزرگسالان و نیز بزرگسالان بیکار بستگی دارد. اگر ساختار اقتصادی اجازه دهد که افراد هر چه زودتر مثلاً در پانزده سالگی وارد بازار کار شوند و از سوی دیگر ساختار اجتماعی اجازه دهد که پس از زمانی که افراد نان آور می‌شوند مستقل نشده بلکه در همان خانواده باقی بمانند و حتی پس از ازدواج، در آن صورت فرزندان بیشتر موجب قدرت اقتصادی بیشتر هم خواهند شد. کما این که در تحقیقات

آفریقا این موضوع خودش را نشان داده است که با ساختار سنتی افزایش فرزند موجب بهبود اوضاع اقتصادی خانواده می شود.

شکل دیگر پرسش تحقیق آن بود که آیا در یک خانواده واحد، در طول زمان و با افزایش فرزندان فقر بیشتر می شود؟ وارد و اسمیت (۱۹۸۰) تا حدی به این سؤال پاسخ داده اند. آن ها بر اساس مدل دوره های زندگی و یافته های خویش در آمریکا به این نتیجه می رسند که خانواده خودش را در طول زمان تطبیق می دهد و هم درآمد و هم دارایی اش افزایش پیدا می کند. خانواده در طول زمان پس انداز می کند و کالاهایی مانند مسکن را تهیه می کند. لذا فرزند یا فرزندان بعدی در شرایطی خواهند آمد که خانواده هزینه کالاهای ضروری مانند مسکن، یا حتی لوازم کودک مانند کالسکه و ... را از درآمد جاری خود پرداخت نمی کند یا کمتر پرداخت می کند. لذا با گذر زمان، هزینه سرانه فرزندان به تدریج کاهش پیدا می کند.

از آن بالاتر وارد و اسمیت نشان داده اند، که آمدن فرزند در همه مقاطع زندگی موجب کاهش مصرف کلی خانواده می شود و این موضوع با فاصله گرفتن از سال های اولیه ازدواج موجب کاهش بیشتر مصرف می شود. آن ها این موضوع را این گونه توضیح می دهند که کالاهایی قابل جایگزینی در زندگی وجود دارند، مانند رفتن به رستوران و سفر و... که با آمدن فرزند، خانواده به دلیل چشم اندازی که از درآمد و مصرف آینده خود پیدا می کند، از آن ها صرف نظر می کند. در سالهای اولیه ازدواج، به دلیل وجود هزینه های ضروری مانند مسکن و ...، سهم کالاهای قابل جایگزین در سبد هزینه چندان نیست و لذا صرف نظر کردن از آنها، چندان موجب کاهش مصرف کلی خانوار نمی شود. اما پس از چند سال که هزینه کالاهای ضروری در خانواده حذف یا کم شد و خانواده مسکن خود را تهیه کردند، آنگاه سهم کالاهای قابل جایگزینی بیشتر شده و لذا با آمدن فرزند، امکان کاهش آنها و در نتیجه کاهش بیشتر مصرف کلی خانوار وجود دارد.

## ۵- بحث و نتیجه گیری

آیا افزایش اندازه خانوار موجب افزایش فقر می شود؟ همان طور که دیده شد با وجود آنکه برخی از محققین پاسخ مثبت به آن داده و آن را مسلم و قطعی می دانند، لیکن تحقیقات در نقاط مختلف دنیا نشان می دهد که این موضوع بسیار قابل تشکیک بوده و حداقل می توان گفت نمی توان آن را برای همه کشورها و همه شرایط اقتصادی و اجتماعی



تعمیم داد. تحقیقاتی که پاسخ معکوس داده اند، این رابطه را از زوایای مختلفی مورد بررسی قرار داده اند که می توان نتایج آن ها را در دو قسمت خلاصه نمود.

**قسمت اول؛** برخلاف تصور عمومی اقتصاددانان به این نتیجه رسیده اند که با اضافه شدن یک نفر به جمع خانواده، لزوماً هزینه ها به اندازه یک نفر افزایش نمی یابد. این موضوع به دلیل استفاده مشترک در کالاهایی مانند مسکن و لوازم خانگی است و نیز وجود اقتصاد مقیاس در مصرف کالاهاست. «مقیاس هم ارز» (زمان زاده و شاه مرادی، ۱۳۹۰ و ۱۳۹۲) متغیری است که معادل هزینه یک نفر اضافه شده به خانواده را محاسبه می کند و معمولاً مقدار آن نسبتی از هزینه یک نفر (مثلاً ۵/۰ نفر) و کمتر از یک است. حتی در کالاهایی مانند غذا که کاملاً خصوصی فرض می شوند، دیتون و کریستینا (۱۹۹۸) نشان دادند که مقیاس هم ارز موضوعیت دارد.

متغیر «کشش بعد خانوار»، بیانی دیگر از متغیر مقیاس هم ارز است. اگر  $n$  تعداد اعضای خانوار باشد،  $n^b$  مقیاس هم ارز این خانواده  $n$  نفره بوده و متغیر کشش بعد خانوار است. بنابراین کشش بعد خانوار همان مفهوم را نشان می دهد. لانجو و راولیون (۱۹۹۵) ضمن یک بحث اقتصاد نظری نشان می دهند که در هر کشور و جامعه ای، یک مقدار بحرانی وجود دارد که در میان خانواده هایی که دارای مقدار کشش بعد کمتر از این مقدار هستند، خانواده های بزرگ مرفه تر از خانواده های کوچک هستند و طی یک تحقیق تجربی نشان می دهند این مقدار برای کشور پاکستان، ۰/۶ است.

اندازه در خانوارها، نشان دهنده میزان استفاده مشترک از کالاها و گسترش اقتصاد مقیاس در میان آن هاست. و این موضوع در عین آنکه اقتصادی است، یک امر فرهنگی-اجتماعی نیز می باشد. یعنی می توان هنجارها، تفکرات و آموزه های یک جامعه را به گونه ای تغییر داد که به سمت کاهش برونند و از کالاها با اشتراک بیشتری استفاده کرده و شیوه مصرف خود را به گونه ای تغییر دهند که اقتصاد مقیاس بیشتر رعایت گردد. با کاهش این مقدار می توان موجب تغییر جهت رابطه بعد خانوار و فقر شد و در خانواده های بزرگ تر اساساً فقر کم تر شود. این یک راهنما برای سیاستگذار جمعیتی است که فعالیتهای فرهنگی در سطح کلان می تواند موجب تغییر الگوی مصرف خانواده ها به سمت اشتراک مصرف و اقتصاد مقیاس گردد و موجب تغییر رابطه فقر و بعد خانوار گردد.

سیاستهای اقتصادی و اجتماعی کلان از جنبه ای دیگر می توانند از طریق کالاهای مشترک بر رابطه بعد خانوار و فقر تأثیر بگذارند. در ابتدا به نظر می آید که تعداد کالاهای مشترک کم است. اما می بینیم که انرژی الکتریکی، گاز، خودرو، لوازم خانگی و مسکن کالای مشترک محسوب می شوند. و این خود بخش مهمی از نیازهای یک خانوار را پوشش می دهد. اما کالاهای خصوصی مانند غذا، هزینه های بهداشت و آموزش هستند. اگر هزینه های غذا، بهداشت و آموزش به صورت کامل توسط سرپرست خانوار تأمین شوند، اضافه شدن یک نفر ممکن است موجب اضافه شدن هزینه بردوش سرپرست خانوار شود. اما در صورتی که دولت همه یا بخشی از هزینه های تغذیه، آموزش و بهداشت عمومی را تأمین کند، افزایش بعد خانوار تأثیری بر افزایش این هزینه ها نداشته یا کمتر خواهد داشت. به عنوان مثال آموزش و پرورش رایگان، بیمه های درمانی کامل و یارانه های غذا می توانند جزیی از این اقدامات باشند.

از سوی دیگر ماسگروو (۱۹۸۰) می گوید فقر خانوارهای بزرگ، بیش از آنکه به تعداد آن ها بستگی داشته باشد، به نسبت کودکان و بزرگ سالان بیکار به کل بزرگ سالان بستگی دارد؛ یعنی نسبت مصرف کنندگان به تولید کنندگان. اگر ساختار اقتصادی یک کشور به گونه ای باشد که فرزندان هر چه زودتر وارد بازار کار شوند، در آن صورت دوره زمانی هزینه بری فرزندان کوتاه تر شده و زمان درآمدزا بودن آنها زودتر آغاز می شود. بنابراین سیاستهای اقتصادی کلان می توانند موجب شوند تا سن ورود افراد به بازار کار کاهش یابد و از این طریق خانواده های بزرگ رفاه بیشتری خواهند داشت.

موضوع بسیار مهم دیگر ساختار خانواده گسترده در مقابل خانواده هسته ای است. در یک خانواده گسترده که دو نسل در کنار همدیگر زندگی می کنند، صرفه های ناشی از اقتصاد مقیاس و استفاده مشترک، حتی استفاده مشترک بین نسلی، موجب کاهش هزینه ها می شود. از سوی دیگر در این نوع خانواده، معمولاً افراد پس از درآمدزا شدن و حتی تا مدتی پس از ازدواج در همان خانواده باقی مانده و نسبت تعداد مولدها به مصرف کننده ها در خانواده را بالا می برند. بنابراین اگر خانواده گسترده، شکل غالب ساختار خانوادگی یک جامعه باشد، آنگاه خانواده های بزرگ تر مرفه تر از خانواده های کوچک خواهند بود. از این رو سیاستهای اجتماعی-فرهنگی می توانند از طریق شناساندن فواید خانواده گسترده، این ساختار خانوادگی را در سطح جامعه ترویج نموده و از این طریق رابطه اندازه خانوار و رفاه را به سمت مثبت تغییر دهند.

بنابراین در قسمت اول، ترکیبی از چهار سیاست کلان می‌تواند موجب تغییر رابطه اندازه خانوار و فقر شوند. از این چهار سیاست دوتای اول اقتصادی و دوتای دیگر اجتماعی- فرهنگی هستند:

۱. سیاست اول: کاهش سن ورود به بازار کار
۲. سیاست دوم: تأمین هزینه آموزش، تغذیه و بهداشت توسط دولت
۳. سیاست سوم: ترویج ساختار خانواده گسترده
۴. سیاست چهارم: تغییر سبک زندگی به سمت افزایش اقتصاد مقیاس و استفاده مشترک در خانوارها

خروجی و برون‌داد ترکیب این سیاست‌ها، اینگونه می‌شود که خانواده به سمت ساختار گسترده تمایل پیدا کرده و با این شیوه زندگی هزینه‌های سرانه خود را کاهش می‌دهند. از سوی دیگر فرهنگ سازی در همین خانواده‌های گسترده موجب می‌شود تا اعضای خانوار اقتصاد مقیاس و مصرف مشترک کالاها را بیشتر رعایت کرده و از این طریق هزینه‌های خود را بیشتر کاهش دهند. در کنار همه اینها ورود دولت از طریق تأمین بخشی از هزینه آموزش، تغذیه و بهداشت که کالاهایی خصوصی به حساب می‌آیند، به درجات بیشتری هزینه‌های خانواده را کاهش می‌دهند. در کنار سیاستهای کاهش هزینه خانوار، سیاست کاهش سن ورود به بازار کار می‌تواند تعداد افراد درآمدزا در خانواده گسترده و حجم درآمد آنها را افزایش دهد. بنابراین ترکیب این سیاستها از یک سو درآمد خانواده‌های بزرگ و از سوی دیگر هزینه‌های آنها را کاهش می‌دهد و در نتیجه در مجموع موجب رفاه بیشتر خانوارهای بزرگ در مقایسه با خانواده‌های کوچک می‌شود.

شاهد این مدعا در خصوص تأثیر ساختار و سیاستهای کلان اقتصادی اجتماعی بر رابطه رفاه و بعد خانوار را می‌توان در پژوهش لوچونگورا (۲۰۰۱) در آفریقا مشاهده کرد. از میان بیست و یک کشور آفریقایی، در غالب آن‌ها که اقتصاد و فرهنگ بومی خود را دارند، خانواده‌های بزرگتر رفاه بیشتری دارند، در حالی که در چند کشوری که تا اندازه‌ای فرهنگ و اقتصاد سرمایه دارانه مدرن غربی را اتخاذ کرده‌اند، خانواده‌های بزرگتر، فقیرتر هستند. اقتصاد و فرهنگ بومی در مقابل سرمایه داری مدرن غربی چند تمایز اساسی دارد؛ اول، غلبه ساختار خانواده گسترده در مقابل خانواده هسته‌ای، دوم، سن پایین‌تر ورود به بازار کار در

فرهنگ کشاورزی سنتی، سوم، فرهنگ بالاتر استفاده مشترک و اقتصاد مقیاس در میان خانواده هاست. همه اینها همانطور که دیده شد، موجب رفاه بیشتر خانواده های بزرگ نسبت به خانواده های کوچک می شود.

**قسمت دوم؛** در قسمت دوم تأثیر فرزندزایی بر وضعیت اقتصادی خانواده در طول زمان دیده شده است. وارد و اسمیت (۱۹۸۰)، در مورد تأثیر آمدن فرزند بر اقتصاد خانواده در طول زمان، به نتیجه مهمی دست پیدا کردند. آن ها نشان دادند که اضافه شدن فرزند در همه مقاطع زندگی زناشویی، نه تنها هزینه ها را افزایش نمی دهد، بلکه مجموع آن ها را کاهش می دهد. که در این صورت کل تصور مربوط به افزایش فقر با اضافه شدن فرزندان زیر سؤال می رود.

از سوی دیگر آن ها نشان دادند که خانواده ها، در طول زمان و با آمدن فرزندان خود را به لحاظ اقتصادی تطبیق می دهند. خانواده ها در ابتدای زندگی فاقد کالاهایی مانند مسکن هستند و با آمدن فرزند اول، دورنمای نیازهای آینده، خانواده ها را بر آن می دارد تا بخش قابل توجهی از درآمد خود را صرف مسکن و سایر لوازم مورد نیاز فرزند خویش کنند. اما با گذشت زمان، چون مسکن و سایر وسایل و لوازم تهیه می شوند، آمدن فرزندان بعدی، هزینه های بسیار کمتری را به همراه دارد. از این رو تأثیر متفاوت آمدن فرزند بر دارایی ها و مصرف خانوار در دوره های مختلف زندگی، به مسأله داشتن یا نداشتن کالاهای ضروری همچون مسکن برمی گردد. بنابراین اگر بتوان از طریق سیاستگذاری کلان، مسکن متناسب با نیاز زوج های جوان را تأمین کرد، می توان این عامل منفی را از پیش پای آن ها برداشت و آن ها را به فرزندآوری تشویق نمود.

نکته بسیار مهم دیگر آن است که تحقیق وارد و اسمیت در خصوص خانواده هایی است که زن شاغل است. اگر زن شاغل نباشد، با آمدن فرزند، حتی در سال های اولیه ازدواج، تغییری در درآمد و پس انداز خانواده رخ نمی دهد؛ زیرا درآمد زن، از کل درآمد خانوار کاسته نمی شود. بنابراین اگر سیاستهای اقتصادی به گونه ای باشد که خانواده به لحاظ درآمدی نیازی به اشتغال زن نداشته باشد، و یا حداقل آنکه پس از آمدن فرزند، زنان از مشاغل متناسب با وضعیت خویش برخوردار شوند به طوری که درآمد کل خانواده قبل و بعد از آمدن فرزند تغییر قابل توجهی نکند، در آن صورت خانواده به آوردن زودتر فرزند تشویق می شود.

بنابراین در قسمت دوم و در طول حیات خانواده ها، نیز سیاستهای کلان اقتصادی می‌توانند تأثیر آمدن فرزند بر رفاه خانواده را تغییر دهند و آن را به سمت مثبت سوق دهند. این سیاستها شامل موارد ذیل است:

۵. سیاست پنجم: تأمین مسکن متناسب با نیاز زوجین جوان
۶. سیاست ششم: سیاستهایی که موجب شوند، خانواده ها، برای امرار معاش نیازمند اشتغال زنان نباشند
۷. سیاست هفتم: تعریف مشاغل زنان متناسب با وضعیت آنان به گونه ای که کارایی و حضور آنان پس از آمدن فرزند تغییر محسوسی ننماید تا بر میزان درآمد خانواده تأثیر معنادار نداشته باشد. مانند مشاغل پاره وقت همراه با امنیت شغلی و بیمه.

بنابراین چهار سیاست در قسمت اول و سه سیاست در قسمت دوم، در مجموع می‌توانند شرایط اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی جامعه را به گونه ای تغییر دهند که خانواده های بزرگ نه تنها فقیرتر از خانواده های کوچک نباشند، بلکه مرفه تر از آنها باشند و نیز وضعیت اقتصادی خانواده ها با آمدن فرزندان بیشتر در طول زمان، به سمت رفاه بیشتر حرکت نماید.

این تحقیق نشان داد که رابطه بعد خانوار و فقر بسیار پیچیده تر از تصور اولیه و ساده آن بوده و نیازمند تحقیقات تجربی و نظری بیشتری است. از جمله تحقیقاتی که در این زمینه پیشنهاد می‌شود موارد ذیل خواهد بود:

۱. تأثیر سنتی یا مدرن بودن ساختار اقتصادی-اجتماعی بر رابطه میان فقر و بعد خانوار در ایران و جهان: این تحقیق از آنجا مهم است که می‌تواند تأثیر مؤلفه های زندگی مدرن غربی بر این رابطه را نشان دهد و می‌تواند آشکار سازد که چه شیوه های سودمند دیگری برای زندگی وجود دارد که در عین داشتن خانواده های بزرگ، رفاه نیز به همراه داشته باشد.

۲. اندازه گیری میزان بحرانی کسش بعد ( $\Theta^*$ ) برای ایران: این عدد می تواند در تدوین سیاستهای کلان اقتصادی اجتماعی و تغییر سبک زندگی مردم به سیاستگذاران و مسؤولین کمک کند.
۳. استخراج عوامل اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کلان و خرد مؤثر بر میزان بحرانی کسش بعد، به صورت تطبیقی در ایران و جهان: این تحقیق می تواند رؤس کلی سیاستهایی که در پی کاهش این عدد در جامعه هستند را نشان دهد.



## منابع

- . زمان زاده، حمید و شاهمرادی، اصغر. (۱۳۹۰). برآورد خطوط فقر در ایران بر اساس بعد خانوار. فصلنامه تحقیقات مدل سازی اقتصادی (۶)، ۱-۱۸.
- . زمان زاده، حمید و شاهمرادی، اصغر. (۱۳۹۲). برآورد شاخص مقیاس هم ارز برای خانوارهای ایرانی. تحقیقات اقتصادی، ۴۸ (۳)، ۱۳-۳۹.
3. Atkinson, A. B. (1987). On the measurement of poverty. *Econometrica*, 4, 749-64.
4. Brashaw, J., Finch, N., Mayhew, E., Ritakallio, V., & Skinner, C. (2006). *Child poverty in large families*. Bristol: Poicy Press. Retrieved from <http://eprint.whiterose.ac.uk/73203/>
5. Deaton, A., & Christina, P. (1998, October). Economies of scale, household Size, and the demand for food. *Journal of Political Economy*, 106(5), 897-930. Retrieved 10 31, 2014, from <http://www.jstor.org/stable/10.1086/250035>
6. Kamuzora, C., & Mkanta, W. (2000). *Poverty and household/family size in Tanzania: multiple responses to population pressure?*. Research on Poverty Alleviation.
7. Krishnaji, N. (1980). Poverty and family size. *social scientist*, 9(4), 22-35.
8. Lanjouw, P., & Ravallion, M. (1994). *Poverty and household size*. Policy Research Working Paper Series 1332: The World Bank.
9. Lanjouw, P., & Ravallion, M. (1995, Nov.). Poverty and household size. *The Economic Journal*, 105(433), 1415-1434. Retrieved from <http://www.jstor.org/stable/223510>

10. Lipton, M., & Ravallion, M. (1993). *Poverty and policy*. The World Bank.
11. Lwechungura Kamuzora, C. (2001). Poverty and family size patterns: *Comparison Across African Countries*. Mkuki Na Nyota Publishers.
12. Musgrove, P. (1980, Jan). Household size and composition, employment, and poverty in urban Latin America. *Economic Development and Cultural Change*, 28(2), 249-266.  
Retrieved from <http://www.jstor.org/stable/1153380>
13. OECD Project on income distribution and poverty .WHAT ARE EQUIVALENCE SCALES?  
<http://www.oecd.org/eco/growth/OECD-Note-EquivalenceScales.pdf>
14. Smith, J. P., & Ward, M. P. (1980, Aug.). Asset accumulation and family size. *Demography*, 17(3), 243-260.  
Retrieved 10 30, 2014, from <http://www.jstor.org/stable/2061102>
15. Sundrum, R. M. (1990). *Income distribution in less developed countries*. London: Routledge.

